

### عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت:

## علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت به خاطر قتل‌هایی که در زمان ایشان صورت گرفته، باید پاسخگو باشد

● مطمئن باشید که از این به بعد هیچ‌کس قادر نخواهد بود دست به جنایت بزند و خاطرش خوش باشد که مساله پنهان خواهد بود. تا روزنامه‌های مستقل وجود داشته باشد چنین امری غیر ممکن خواهد بود مگر اینکه تمام مطبوعات بسته شود. برای مطبوعات کشف حقیقت فارغ از گرایش‌های جناحی مطرح است. هر کس از هر گروهی یا هر گرایش فکری دست به جنایت زده باشد از نظر ما محکوم است. وابستگی به چپ و راست و میانه‌جسایت را مجاز و مشروع نمی‌کند. جنایت جنایت است در هر لباسی، با هر اسمی و در هر پست و مقامی. ● چرا حسین برازنده، احمد تقضی، احمد میرعلایی، ابراهیم زال‌زاده، سعیدی سیرجانی، بیروز دوانی، مجید شریف، غفار حسینی، منوچهر صانعی و فیروزه کلانتری، عده‌ای از دانشگاهیان و روحانیون اهل نسن و یا برخی از کشیک‌های مسیحی به نام‌های میکائیلیان و دیباج به قتل رسیده و برخی با کار دنگ‌تکه و پس از بستن بندی در فریزر جاسازی شدند و قاتلان آنها به مردم معرفی نشدند تا شهروندان به عمق جنایاتی که بر این کشور رفت آگاه شوند؟

حاکمه عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت، محکومیت دانشجویان به زندان‌های طویل‌المدت، بازداشت شمس‌الواعظین سردبیر روزنامه عصر آزادگان، طرح مجدد اصلاح قانون مطبوعات در مجلس و پرونده سازی علیه کاندیداهای احتمالی جبهه دوم خرداد، تاکتیک زنجیردای جناح

راست برای سبقت گرفتن از اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس ششم است. در این زنجیره، محاکمه عبدالله نوری جای برجسته‌ای دارد. محافظه‌کاران زمانی به سراغ عبدالله نوری رفتند که وی به قصد شرکت در انتخابات مجلس ششم از ریاست شورای شهر تهران استعفا داد. از نظر جناح راست این فرصت مناسبی برای تسویه حساب با عبدالله نوری و پرونده‌سازی برای جلوگیری از ورود او به مجلس ششم بود.

محاکمه نوری روز شنبه ۸ آبان با یک محاسبه اشتباه محافظه‌کاران آغاز شد و عبدالله نوری همانطور که پیش از شروع محاکمه وعده داده بود هر آنچه را

## دانشجویان در تظاهرات ۱۳ آبان خواستار محاکمه عاملان جنایات تیر ماه شدند!



روزنامه‌های عصر آزادگان و خرداد را بر سر دست‌ها بلند کرده‌اند، به نشانه اعتراض به محاکمه عبدالله نوری و بازداشت شمس‌الواعظین. دانشجویان در تظاهرات ۱۳ آبان امسال، بار دیگر بر خواست عمده خود جهت برقراری آزادی‌های سیاسی و محاکمه عوامل فاجعه کوی دانشگاه پای فشر دندا

تاکید کردند. دفتر تحکیم وحدت در بیانیه‌ای که پیش از این مراسم منتشر کرد، اعلام داشت که پرچم آمریکا را آتش نخواهد زد و از شعارهای «تند و افراطی» پرهیز خواهد کرد. بقیه در صفحه ۲

تبدیل ساختند، دانشجویان که خود تسخیرکنندگان سفارت بودند، در مراسمی جداگانه روابط ایران و آمریکا را از زاویه «مصالح ملی» مورد بررسی قیصر دادند و بر دموکراسی و آزادی‌های سیاسی

در حالی که نهادهای رسمی حکومت، تظاهرات روز سیزدهم آبان به مناسبت سالروز تسخیر سفارت آمریکا را به نمایشی علیه سیاست تشنج‌زدایی دولت محمد خاتمی در عرصه جهانی

## گزارشگر حقوق بشر در گزارش تازه خود:

## حقوق بشر در جمهوری اسلامی همچنان پایمال می‌شود

در صفحه ۴

## سعید حجاریان: جبهه اصلی بین امریت و مردم سالاری است

این روکه به طور تجربی در مرحله دوم انتخابات میزان مشارکت تا حد نصف کاهش می‌یابد.

حجاریان در پاسخ به سؤالی درباره موقعت هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم گفت: یکی از شاخص‌های اصلی توسعه سیاسی شفافیت دیدگاه‌هاست که منجر به بالا رفتن میزان مشارکت و حق انتخاب مردم می‌شود. در حال حاضر دو برنامه مردم سالاری و امریت در عرصه سیاسی وجود دارد و نمی‌شود کسی ذیل هر دو برنامه را امضا کند و جبهه مشارکت نه تنها درباره هاشمی بلکه در مجموع قصد ندارد حتی یک نام مشترک با جناح راست داشته باشد.

وی درباره ائتلاف با کارگزاران گفت: در انتخابات شوراها از ۱۵ نام در ۱۲ نام مشترک بودیم و این یک تراز بسیار بالا است و ما قصد داریم که این تراز را افزایش دهیم. سعید حجاریان در پایان این سخنرانی در مصاحبه کوتاهی با خبرنگار روزنامه عصر آزادگان شرکت کرد. متن این مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

عصر آزادگان: آیا امکان ائتلاف شما با گروه‌های ملی - مذهبی وجود دارد؟

حجاریان: در جبهه دوم خرداد که عمومی تر است بله، آن‌ها باید خودشان تصمیم بگیرند، اما ما در حزب مشارکت با آن‌ها ائتلاف نخواهیم کرد.

عصر آزادگان: یعنی از آن‌ها هیچ‌گونه دفاعی نخواهید کرد؟ حجاریان: ما از حقوق اساسی ادامه در صفحه ۴

سعید حجاریان در یک سخنرانی پیرامون انتخابات مجلس ششم، مبارزه بین امریت و مردم سالاری را مبارزه اصلی دانست و در مورد شرکت رفسنجانی در انتخابات گفت او باید زیر یکی از این دو برنامه را امضاء کند. وی در عین حال احتمال ائتلاف «جبهه دوم خرداد» با نیروهای ملی - مذهبی را منتفی ندانست.

حجاریان پیرامون انتخابات مجلس ششم گفت: انتخابات مجلس حول یک جبهه اصلی با عنوان مردم سالاری و امریت خواهد گشت و جبهه دوم خرداد که برنامه اصلی آن همان برنامه خاتمی است، قصد دارد تا با افزایش مشارکت مردمی افزایش میزان رقابت سیاسی و باز کردن راه برای نیروهای مستقل در انتخابات شرکت کند. حجاریان در مورد استراتژی محافظه‌کاران در این انتخابات گفت: براساس تجربیات و نظرسنجی‌ها، جناح راست دارای یک پایگاه سنتی محدود در جامعه است که برای مثال در تهران ۴۰۰ هزار نفر می‌شوند. برای جبهه دوم خرداد افزایش عده مسخر کسر شرکت‌کنندگان همچون انتخابات دوم خرداد الزامی است و جناح راست قصد دارد تا این کسر را کاهش دهد. بنابراین شعار اصلی جناح راست به طور مضمونی و نه تبلیغاتی شعار «مشارکت کمتر مجلس مطمئن‌تر» خواهد بود.

وی افزود: وظیفه جبهه دوم خرداد این است که مردم را هرچه بیشتر به پای صندوق‌های رای بیاورد و باید تلاش کند که نیروهای خود را در همان مرحله اول انتخابات راهی مجلس کند از

## به حکم قاضی دادگاه مطبوعات شمس‌الواعظین زندانی شد

● رئیس جدید قوه قضاییه مدت زیادی نخواهد توانست حرف‌های زیبا بزند و چشم بر اعمال زشت و ضد آزادی در حوزه مسئولیت خود بیند. ادامه سکوت او در نقش گستاخانه حقوق مطبوعات، هیچ معنای دیگری جز تأیید او نسبت به این اعمال ندارد



صفری مدیر مسئول روزنامه بطور کاملاً غیرقانونی صورت گرفت. مطابق قانون فعلی مطبوعات جمهوری اسلامی که هنوز معتبر است، مسئولیت کلیه نوشته‌های هر روزنامه برعهده مدیر مسئول آن روزنامه است و نویسندگان مقالات و از جمله سردبیر، هیچ مسئولیتی در قبال دادگاه ندارند. با این حال مرتضوی علیرغم آن که لطیف

نیروی انتظامی تهران بزرگ شمس‌الواعظین را در ساعت دو بعدازظهر دستگیر کردند. قاضی مرتضوی برای او یک قرار وثیقه به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال صادر کرده است که شمس‌الواعظین حاضر به پرداخت آن نشد.

بازداشت شمس‌الواعظین بطور کاملاً غیرقانونی صورت گرفت. مطابق قانون فعلی مطبوعات جمهوری اسلامی که هنوز معتبر است، مسئولیت کلیه نوشته‌های هر روزنامه برعهده مدیر مسئول آن روزنامه است و نویسندگان مقالات و از جمله سردبیر، هیچ مسئولیتی در قبال دادگاه ندارند. با این حال مرتضوی علیرغم آن که لطیف

روز سه‌شنبه ۱۱ آبان ماه، به دستور قاضی سعید مرتضوی، قاضی دادگاه مطبوعات، ماشاءالله شمس‌الواعظین سردبیر روزنامه عصر آزادگان در دفتر کار خویش دستگیر و روانه زندان شد. «اتهام» شمس‌الواعظین، مربوط به دوران مسئولیت او در سردبیری روزنامه توقیف شده نشاط است. مرتضوی برای این که حکم بازداشت شمس‌الواعظین را محکم‌تر کند، اتهامات تازه‌ای را متوجه او ساخته است و جعل و استفاده از سند معجول و جعل امضای حسین باقرزاده را نیز بر اتهامات او افزوده است.

به گزارش روزنامه خرداد، دو تن از ماموران معاونت عملیاتی

### در این شماره می‌خوانید:

- خصلت‌نمایی فلسفه سیاسی چپ امروز ب. کیوان در صفحه ۱۰
- نفی خشونت معنای فراموش کردن جنایت را ندارد منیره برادران در صفحه ۸
- یادگار باغبان ماندگار باغ سخن خسرو باقرپور در صفحه ۷
- وضعیت فاجعه آمیز زنان کارگر در آسیا سیما فرهودی در صفحه ۱۲

### سرمقاله

## دادگاه ویژه روحانیت باید منحل شود!

عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد و وزیر پیشین کشور یک روحانی است و چون روحانی است در دادگاه ویژه روحانیت به اتهام تبلیغ علیه نظام، رهبری و ترویج نظرات آیت‌الله منتظری محاکمه می‌شود. نوری اگر اصلاح طلب دینی، منتقد نبود، بدون تردید نه تنها پایش به دادگاه ویژه روحانیت کشیده نمی‌شد بلکه مثل علی فلاحیان، محمدی ری شهری، علی رازی، نیری، و حجت‌الاسلام حسینیان دوست و همکار نزدیک سعید امامی از حمایت دادگاه ویژه روحانیت، توجه خاص ولی فقیه و مصونیت ویژه برخوردار بود. اما نوری فلاحیان و حسینیان نیست. او در جبهه دوم خرداد، در کنار مردم علیه استبداد فقهاتی و دشمنان آزادی ایستاده است، قرائت دیگری از دین و آزادی دارد، زیر بار فشار ولایت فقیه نمی‌رود و به همین دلیل در دادگاه، او بر صندلی اتهام نشسته و حجت‌الاسلام حسینیان که با صدای بلند می‌گویند «ما خودمان آدم کشتیم و قتل کردیم» در همان دادگاه بر مسند داوری و هیات منتصفه تکیه زده است.

در دادگاه ویژه روحانیت تاکنون هر کسی بر صندلی اتهام نشسته، از آغاز تا پایان محاکمه بر این نکته تأکید کرده که این دادگاه غیرقانونی است، رای آن اعتبار قانونی ندارد و برپایی چنین دادگاهی حتی مغایر قانون اساسی جمهوری اسلامی است. ترجیح‌بند دفاعیات نادان، سعیدزاده، سادات حسینی، مهدی عباسی، لطفی، کدیور، موسوی خوئینی‌ها، عبدالله نوری و... همه یکی است: دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است. در پاسخ به این متهمان به حکم خمینی استناد می‌شود و می‌گویند دادگاه به فرمان خمینی تشکیل شده، پس قانونی است! خمینی چه حقی داشته که چنین دادگاهی را تشکیل دهد، سؤالی است که اصلاح‌طلبان دینی هر اندازه در طرح آن تأخیر کنند، همان اندازه اصلاحات را به تأخیر می‌اندازند.

واقعیت آن است که دادگاه ویژه روحانیت به دستور خمینی تشکیل شد. این دادگاه زمانی برپا شد که در حوزه‌های آموزش دینی صدای اعتراض روحانیونی که به صفوف منتقدان حکومت می‌پیوستند روز به روز پرطنین‌تر می‌شد. خمینی برای سرکوب این دسته از روحانیون که با برداشت وی از حکومت اسلامی و اختیارات ولی فقیه موافق نبودند دادگاه ویژه روحانیت را ایجاد کرد. مبارزه با «دین‌فروشان دنیاپرست» فقط یک بهانه بود. به هنگام صدور فرمان تشکیل دادگاه‌های ویژه روحانیت، خمینی فقط یک هدف در سر داشت: قلع و قمع مخالفان و تحکیم پایه‌های استبداد ولایت مطلقه فقیه با توسل به قانون و یا از فراز قانون. پیروان خمینی (شاید خود او نیز) در آن سال‌ها هرگز گمان نمی‌کردند که ممکن ادامه در صفحه ۲

یادداشت

هر راهی که می‌روید برای محدود کردن حقوق مخالفین است؟

بحث پیرامون تعریف «جرم سیاسی» این روزها در محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران با حرارت زیاد ادامه دارد. بهانه این بحث، لایحه‌ای است که قوه قضاییه در مورد «جرم سیاسی» تهیه کرده و به مجلس ارائه داده است. سخن ما بر سر این «لایحه» که آخرین یادگار دوران ریاست محمد یزدی بر قوه قضاییه است، نیست. در این لایحه مسئولان قضایی کشور هر چه را خود نپسندیده‌اند، جرم سیاسی تعریف کرده‌اند، از جمله مصاحبه با رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور! اما بسیاری از کسانی نیز، عمدتاً از جناح اصلاح طلب، که می‌کوشند لایحه جرم سیاسی قوه قضاییه را نقد کنند، متأسفانه از چارچوب آن خیلی فراتر رفته‌اند! یکی از این افراد هاشم آغاچری عضو بلندپایه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است که در یک میزگرد پیرامون همین موضوع، جرم سیاسی را چنین تعریف کرده است: «کلیه فعالیت‌هایی که متوجه واژگونی نظام سیاسی می‌شود، جرم سیاسی است!» مطابق نظر آقای آغاچری، همه مخالفین رژیم سیاسی، بالقوه مجرم هستند و یا باید افکار و عقاید و افعال خود را پنهان کنند و به فعالیت مخفیانه روی آورند و یا باید اصولاً از سیاست و مخالفت با رژیم سیاسی دست بکشند. نه آقای آغاچری و نه سایر اصلاح طلبان اصلاً مایل نیستند این موضوع را مورد توجه قرار دهند که اگر کسی، گروهی و حزبی با رژیم سیاسی فعلی مخالف بود، این مخالفت خود را باید از چه طریقی ابراز کند و آن‌ها چه راهی پیش پای او می‌گذارند تا «مجرم» نباشد و به فعالیت‌های غیرقانونی و مخفیانه روی نیاورد. آن‌ها که به تازگی شعار «آزادی مخالف» را با حرارت بیشتری مطرح می‌سازند، آیا این مخالف را شامل مخالفین رژیم سیاسی موجود نیز می‌دانند یا فقط منظورشان «مخالف خودی» است؟!

هسته محدودکننده و در واقع فاجعه‌آمیز چنین درک و چنین تعریفی وقتی نمایان تر می‌شود که آن را در عرصه واقعیات امروز جامعه ایران مورد ارزیابی قرار دهیم. مطابق تعریف آقای آغاچری از «جرم سیاسی»، تمام اعمال و افعال جناح راست و محافظه کار حکومت در سرکوب حقوق مردم، در نفی حق آن‌ها برای مشارکت سیاسی، در مخالفتشان با روند اصلاحات و دموکراسی در ایران جرم سیاسی تعریف نخواهد شد، زیرا هنوز کسی، حتی در میان اصلاح طلبان، پیدا نشده است که این جناح و جریان را جریانی تعریف کند که بخواهند نظام سیاسی را واژگون کنند. حداقل مجاهدین انقلاب اسلامی آن‌ها را بسیار پیگیرانه نیروی انقلاب و نظام و «خودی» می‌دانند. این دشمنان آزادی می‌توانند مطمئن باشند که مطابق تعریف آقای آغاچری، به هر اقدام ضددموکراتیک و ضد مردمی هم دست بزنند، کسی آن‌ها را مجرم نخواهد شناخت. وفادارانیشان به نظام سیاسی موجود، آن‌ها را در برابر هر جرمی «بیگناه» کرده است. اما برعکس، یک گروه مخالف این رژیم که هم خواهان اصلاحات و هم خواستار دموکراسی و مشارکت واقعی مردمی است، دست به هر عمل و فعلی بزند، از آن‌جا که هدفش تغییر نظام سیاسی موجود است، مجرم است و مجرم خواهد ماند.

از نظر تئوریک نیز تعریف آقای آغاچری اساساً متوجه مجرم شناختن مخالفین دولت و حکومت خواهد بود و طبق چنین تعریفی دولت‌ها هیچ‌گاه مجرم شناخته نخواهند شد و جرایم تماماً متوجه آن‌هایی می‌شود که دستشان از قدرت کوتاه است. اما تاریخ شاهد این است که معمولاً این دولت‌ها و حکومت‌ها هستند که به دلیل در دست داشتن همه ابزار قدرت دست به «جرم» و «جنایت» می‌زنند. از نظر ماکوشش برای تعریف «جرم سیاسی» در شرایط امروز ایران، تنها تلاشی برای «قانونی کردن» سرکوب و مجازات مخالفین است. این کاملاً طبیعی است که احزاب سیاسی، برنام‌های سیاسی متفاوت دارند و هیچ حزبی، به صرف این که قدرت را در دست دارد، و هیچ دولتی نیز، نمی‌تواند برنامه‌ها و اعمال احزاب سیاسی دیگر را جرم تعریف کند. معیار و ملاک همزیستی و مناسبات این گرایش‌های سیاسی و احزاب مختلف تنها می‌تواند قانون باشد. ما وقتی از قانون سخن می‌گوییم، یک قانون دموکراتیک را در نظر داریم که در فضای آزادانه و با مشارکت همه احزاب سیاسی تهیه شود و به رای مردم گذاشته شود و متکی بر اصول شناخته شده حقوق بشر و دموکراسی در جهان معاصر باشد. نمی‌توان قانونی تدوین کرد و در آن اصول دموکراسی و حقوق بشر را زیر پا گذاشت و به ویژه حقوق مخالفین را در نظر نگرفت و بعد از این مخالفین خواست به آن قانون احترام بگذارند. ما همواره مخالفت خود را با چنین قوانینی اعلام کرده‌ایم. اگر در ایران قوانینی تدوین شود که در آن‌ها حقوق مخالفین و از جمله حق مخالفت دموکراتیک آنان با رژیم سیاسی حاکم به رسمیت شناخته شود و همه ملزم به رعایت چنین قانونی شوند، اگر مطابق این قوانین فعالیت سیاسی جرم شناخته نشود، بدون شک احتیاج به تعاریفی که آقای آغاچری از «جرم سیاسی» می‌دهند، نیز نخواهیم داشت!

دانشجویان زندانی در تبریز اعتصاب غذا کردند

۱۵ نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز که به جرم شرکت در تظاهرات دانشجویی تیر ماه در تبریز دستگیر و زندانی شده‌اند، از روز سیزدهم آبان به مدت سه روز دست به اعتصاب غذا زدند. این دانشجویان نامه‌ای از زندان تبریز به آقای خاتمی نوشتند که بخش‌هایی از آن در روزنامه خرداد منتشر شد. در این نامه آمده است: «در روز واقعه بیستم تیر، یکی از دانشجویان در داخل دانشگاه تبریز بعد از اصابت یک تیر به پای راستش، هنگامی که پای مجروحش را برای استمداد و کمک نشان می‌دهد از فاصله نزدیک مورد اصابت دو تیر مستقیم و عمدی دیگر قرار می‌گیرد و پای خود را تقریباً از دست می‌دهد و تنها پس از ۳۸ روز عفونی شدن در زندان مورد عمل جراحی قرار می‌گیرد. آیا این اتفاقات خود ناشی از سلب حقوق قانونی و انسانی یک شهروند نیست؟ اما همه ماجرا این نیست. همین فرد به جرم این که مورد اصابت تیر قرار گرفته و مسووب تحریک سایر

دانشجویان شده توسط قاضی به یک سال حبس محکوم شده و تیراندازی که در داخل دانشگاه به یک دانشجوی مجروح و تیرخورده که قادر به حرکت نبوده و شلیک کرده، محرک شناخته شده و آزادانه در جامعه می‌گرده؟! این بی‌قانونی که تحت لاف قانون‌گرایی عمل می‌شود تا کسی ادامه خواهد داشت؟ آیا اگر کسی خود قادر به دفاع از حق خود نباشد و به قانون مسلط نبوده و در خارج از زندان هم کسی را نداشته باشد که حق او را بگیرد باید در زندان بپوسد تا عده‌ای دیگر از مسئول‌نماها به جای انجام وظیفه و با معرفی چند بی‌گناه وانمود کنند که کاری را انجام داده‌اند؟ این است قانون‌مندی؟

در بخش دیگری از این نامه آمده است: «ما خواستار آنیم که قانون‌مندی در جامعه حاکم شود و کسانی که تحت نام قانون به پرونده‌سازی پرداخته و مسببین اصلی غائله را رها کرده و ما را به جهت تسویه حساب‌های شخصی و جناحی مقصر قلمداد کرده‌اند

گزارش تصمیمات هفتمین اجلاس شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هفتمین اجلاس عادی شورای مرکزی سازمان، منتخب کنگره پنجم، در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۸ و ۱۹ / ۹ / ۹۹ برگزار شد. این اجلاس، که مهم‌ترین موضوعات در دستور آن مباحث سیاسی، تدارک کنگره و مباحث آن بود، در این موضوعات تصمیمات پایهای را اخذ کرد و تفصیل و تنظیم آنها را به هیات سیاسی - اجرایی سازمان سپرد. به موجب این تصمیمات، هیات سیاسی - اجرایی مأموریت یافت در تکمیل و تداوم تصمیمات اجلاس پیشین شورا مواضع سازمان در قبال انتخابات دوره ششم مجلس شورا و نیز پیرامون جنبش دانشجویی تنظیم کند. هیات سیاسی - اجرایی در اجلاس خود تصمیم به اخذ سیاست تکمیلی زیر در این زمینه را اخذ کرد:

- ۱- شرکت وسیع مردم در انتخابات مجلس شورا بسود جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه است. ما از مردم خواهیم خواست که وسیعاً در انتخابات شرکت کنند؛
- ۲- ما در انتخابات آتی مجلس شورا مستقیماً شرکت خواهیم کرد و از عناصر و جریان‌های آزادی‌خواه نیز خواهیم خواست که برای این انتخابات نامزد شوند و مستقلاً در آن شرکت کنند؛
- ۳- ما آماده همکاری با همه نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب در امر انتخابات مجلس شورا هستیم و از آنان می‌خواهیم که از حق شرکت سازمان در انتخابات دفاع کنند؛
- ۴- سیاست ما در انتخابات در سمت تقویت جنبش دوم خرداد و پیروزی نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب در آن است. در این چارچوب ما از نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب حکومت، بخش پیشرو و «خط امامی» ها حمایت خواهیم کرد؛
- ۵- ما اصلاح‌طلبان حکومتی را از ائتلاف با جناح حاکم در انتخابات آتی مجلس شورا پرهیز می‌دهیم و آنان را به شکل‌دادن به ائتلاف نیروهای ملی و دمکراتیک دعوت می‌کنیم.
- ۶- نظر به تازگی و اهمیت جهانی از این مواضع، هیات سیاسی - اجرایی همچنین بر این تصمیم شد که این مواضع به نظرخواهی اعضای شورای مرکزی سازمان گذاشته و در این چارچوب تصویب نهایی شوند. به وسیله گزارش حاضر این مواضع به اطلاع کل تشکیلات نیز می‌رسند.

علاوه بر آنچه گذشت اجلاس شورا با تصمیم قطعی در مورد برگزاری کنگره «یک به یک»، رسیدگی به وجوه مبتنی بر این تصمیم را به هیات سیاسی - اجرایی سپرد. موضوع رای وکالتی از زمره وجود مورد نظراند. در اجلاس پیشگفته هیات سیاسی - اجرایی در این باره نیز تصمیمی دایر بر پذیرش رای وکالتی اخذ شد و ضوابط و شرایط آن نیز به تصویب رسیدند. □

جمهوری اسلامی یک پایگاه مجاهدین در عراق را مورد حمله موشکی قرار داد

گزارش‌های خبری حمله تازه جمهوری اسلامی به یک مقر سازمان مجاهدین خلق ایران در داخل خاک عراق را مورد تأیید قرار داده‌اند. بنابر این گزارش‌ها، در جریان این حمله که با موشک به یک مقر مجاهدین خلق در جنوب عراق صورت گرفت، پنج نفر از اعضای مجاهدین خلق کشته شدند. فرید سلیمانیک سخنگوی سازمان مجاهدین پیرامون این حمله به خبرنگاری فرانسه گفت: موشک‌های اسکاد اواخر روز سه‌شنبه ۱۱ آبان ماه، پایگاه حییب واقع در چهل و پنج کیلومتری بندر بصره را هدف قرار دادند. این سخنگوی

گزارشی از فعالیت اپوزیسیون دموکرات ایرانی و فرانسوی در جریان سفر خاتمی به این کشور

یهودیان دستگیر شده را به رئیس‌جمهور ایران ابراز دارد. وزیر امور خارجه فرانسه در نشست پارلمانی ۲۶ اکتبر به سوالات نمایندگان حزب سبزها و گروه پارلمانی حزب کمونیست فرانسه در زمینه مسافرت خاتمی به این کشور و مساله حقوق بشر در ایران پاسخ داد و قول داد در جریان این سفر، سرنوشت دانشجویان دستگیر شده که به اتهام جاسوسی دستگیر شده‌اند، به دقت پیگیری نماید. خانم دانیل بیدار، سناتور عضو حزب کمونیست فرانسه نیز در نامه‌ای به وزیر خارجه این کشور، از دولت فرانسه خواست موضوع سرکوب حقوق بشر در ایران را در جریان دیدار خود با آقای خاتمی پیگیری کند. فعالیت اپوزیسیون ترقی‌خواه ایران و احزاب مدافع حقوق بشر فرانسه، تأثیرات مثبتی را در افکار عمومی این کشور بر جای گذارد و مردم فرانسه را تا میزان بیشتری با وضعیت واقعی ایران آشنا ساخت.

دادگاه ویژه روحانیت باید منحل شود!

ادامه از صفحه اول است روزی برسد که یک‌به‌یک آنان را در دادگاه ویژه روحانیت بر صندلی اتهام بنشانند. دادگاه ویژه روحانیت در سال‌های نخستین آغاز کار خود سرگرم بگیر و ببند طرفداران منتظری و نیروهای ملی - مذهبی بود. خط امامی‌ها در این اقدامات که دخالتی هم نداشتند - که داشتند - حداقل سکوت کردند و امروز تاوان سکوت دیروزشان را می‌پردازند. خمینی مرد اما نهاد انکیزاسیون قرون وسطایی که برپا کرد تا به امروز برج مانده است. خامنه‌ای در مرداد سال ۶۹ اثری خمینی را با صدور حکمی به نهاد دائمی سرکوب

در دادگاه روحانیت بر صندلی اتهام بنشینند باید اقدام کرد. آن‌کس که از آخوند معترض گمنامی آغاز کرد و به محاکمه کدیور، خوئینی‌ها و نوری رسید اگر با مقاومتی روبرو نشود سراغ دانه درشت‌تر از نوری خواهد رفت. نفر بعدی کیست؟ باید برای انحلال آن و سایر دادگاه‌های اختصاصی، دادگاه انقلاب، دادگاه نیروهای انتظامی و تحمیل پذیرش صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی و تحدید صلاحیت دادگاه نظامی نیروهای مسلح به امور نظامی اقدام کرد. با انحلال این دادگاه‌ها، قوه قضائیه که ایدئولوژی اسلامی بر آن حاکم است بطور بنیادی اصلاح نمی‌شود اما دست سرکوبگر سست و امکانات آن محدود می‌شود.

با کمک‌های مالی  
نگار برادر انجام وظیفه  
ملی دموکراتیکه خودپایز دهید!



### سخنی با نهضت آزادی ایران

رهبری نهضت آزادی ایران در هفته‌های اخیر در مورد آرایش احزاب و سازمان‌ها در صحنه سیاست ایران، دو موضع‌گیری داشته است. گشودن باب گفتگو در مورد این دو موضع‌گیری، در خدمت آن چیزی است که ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی ایران در موضع‌گیری دوم، «رابطه شفاف» میان احزاب و سازمان‌های سیاسی نامیده است.

نخستین موضع‌گیری، بیانیه‌ای است که نهضت آزادی ایران پس از حمایت خامنه‌ای از خاتمی انتشار داد (رجوع کنید به «کار» شماره ۲۱۸ مورخ ۲۱ مهر ۱۳۷۸). موضع‌گیری دوم، سخنان ابراهیم یزدی در یک میزگرد روزنامه «عصر آزادگان» است (رجوع کنید به شماره ۹ آبان این روزنامه).

ابراهیم یزدی در اظهارات خود، گفته است «مارکسیست‌های ایران از یک ریشه تاریخی برخوردارند» و «نمی‌توان انسان را نادیده گرفت». وی همچنین افزوده است حضور سیاسی چه در ایران، تأثیر مثبتی بر نوگرایی دینی در ایران داشته است. در عین حال، آقای یزدی تداوم این تأثیر مثبت را منوط به شرایطی کرده است. وی می‌گوید: «چپ سوسیالیستی هنوز نتوانسته در ایران بسیاری از مسائل کلیدی خود را حل کند... تا زمانی که این قضایا را حل نکنند، نمی‌توانیم جایگاه شفاف‌تری برای آنان در گروه‌بندی‌های مختلف قائل شویم و نمی‌توانیم با آنان رابطه شفاف داشته باشیم». رهبر نهضت آزادی ایران، در همین گفتگو، اشاره‌ای هم به شرطی دارد که به نظر او، چه سوسیالیستی ایران باید رعایت کند: «جریان چه مارکسیستی... یک الگوی ملی از احزاب کمونیستی اروپایی را برای خود اتخاذ کند و به جای تکیه دائم روی مبنای ایدئولوژیک، روی مبنا و دیدگاه‌های اقتصادی و عدالت‌خواهی تکیه کند». به نظر یزدی اگر این شرط رعایت شود، چه در ایران

می‌تواند «بر روند توسعه سیاسی و اقتصادی اثر بگذارد. بنابراین می‌تواند در رشد اندیشه‌های عدالت‌خواهی مؤثر واقع شود». البته آقای یزدی آب پاکی را روی دست نیروهای چپ می‌ریزد و می‌گوید حتی اگر چه، این شرط آقای یزدی را رعایت کند، «هیچ‌گاه نمی‌تواند وارد ساختارهای سیاسی ایران شود».

نهضت آزادی که رهبرش، حتی داشتن «رابطه شفاف» با چه را منوط به پیروی چه از دستورالعمل ایشان می‌کند و می‌افزاید تازه با رعایت این دستورالعمل، تابلوی ورود «ساختارهای سیاسی ایران» به جای خود باقی است. در مورد محافظه‌کاران حکومتی بسیار دست و دل بازتر است و بدون اینکه شرطی قائل شود، در بیانیه خود پیرامون سخنان خامنه‌ای در دفاع از خاتمی می‌نویسد: «حضور محافظه‌کاران برای توسعه سیاسی و تعادل پایدار ضروری است».

پیش از آنکه به موارد اختلاف بپردازیم، بد نیست نکاتی از موضع‌گیری نهضت آزادی ایران را که مورد توافق ما نیز هست و می‌تواند مبنای مناسبی برای ادامه بحث باشد، مورد تأکید قرار دهیم. ما نیز مانند نهضت آزادی معتقدیم «اساس توسعه سیاسی و جامعه مدنی بر قبول تن در دادن به حضور همه نیروهای سیاسی و فکری و پذیرش اصول سازگاری اجتماعی و سیاسی است». در ارتباط با همین اصل، صرف اینکه آقای یزدی می‌گوید چه سوسیالیستی ایران را نمی‌توان نادیده گرفت، مثبت است. بد نیست بر این نکته مورد اشاره نهضت آزادی ایران نیز تأکید کنیم که برای تحقق توسعه سیاسی، «پذیرش اصول سازگاری اجتماعی و سیاسی» از سوی همه نیروها اجتناب‌ناپذیر است. به نظر ما، این است شرط اصلی برای اینکه یک نیروی سیاسی در آرایش نیروها جایگاه خود را بیابد. ما بر خلاف نهضت آزادی ایران، هیچ شرط دیگری

برای اینکه حضور سیاسی دیگر نیروها را بپذیریم، قائل نمی‌شویم و در عین حال، برای خود هیچ شرط دیگری را هم نمی‌پذیریم. ما در عین حال معتقدیم محافظه‌کاران حکومتی اصول سازگاری اجتماعی و سیاسی را نپذیرفته‌اند و تا زمانی که چنین نشده است، محافظه‌کاران حکومتی مانع توسعه سیاسی‌اند.

شاید لازم باشد برای تدقیق بحث، تعریفی از «اصول سازگاری اجتماعی و سیاسی» ارائه دهیم. به نظر ما، نظام سیاسی باید پاسدار آزادی همه نیروهایی باشد که آزادی همگان را می‌پذیرند. بدون پذیرش اصول دموکراسی، نمی‌توان توسعه سیاسی و گشایش دموکراتیک را پیش برد. احزاب و سازمان‌های سیاسی باید به صراحت و بدون قید و شرط، این اصول را بپذیرند تا جامعه و دیگر نیروهای سیاسی اطمینان یابند هیچ کس به شیوه‌های غیردمکراتیک متوسل نخواهد شد. دموکراسی، محدود به این نیست که احزاب بتوانند برای انتخابات پارلمان و رئیس‌جمهور، کاندیدا معرفی کنند (که همین راه هم محافظه‌کاران حکومتی نمی‌پذیرند). دموکراسی، اسلوبی است که باید در همه نهادهای سیاسی جامعه جاری باشد. حیات درونی احزاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. حزبی که مناسبات درونی خود را مطابق الگوی شیان و رمه تنظیم می‌کند، نمی‌تواند در مناسبات بیرونی خود متعهد به اصول دموکراسی باقی بماند. مناسبات درونی احزاب، محکی است که التزام عملی آنها به دموکراسی با آن سنجیده می‌شود. البته اینکه در نظام سیاسی دموکراتیک، جزئیات قانون احزاب چگونه تنظیم شود، در حوصله این نوشته نمی‌گنجد و بد نیست نیروهای سیاسی ایران از هم‌اکنون بحث در این باره را آغاز کنند. غرض از اشاره به این موضوع، این بود که آنچه را که به نظر ما تنها شرط حضور یک نیرو در صحنه سیاست است، ذکر کنیم.

دشمن چه در جهت ایجاد یک تصویر وحشتناک از یک دیکتاتوری میباید که قرار است به دست چه‌ها ایجاد شود؟

اشاره آقای یزدی به مسلمان بودن ۹۷ درصد مردم ایران، نشان می‌دهد که ایشان معتقد به جدایی دین از حکومت نیست. اگر آقای یزدی واقعاً به جدایی دین از حکومت اعتقاد داشت، در جایی که سخن از حضور سیاسی احزاب و رقابت آنان برای کسب قدرت است، بحث مسلمانی و غیرمسلمانی را پیش نمی‌کشید. آقای یزدی از یک سو به نیروهای چپ توصیه می‌کند که «به جای تکیه دائم روی مبنای ایدئولوژیک، روی مبنا و دیدگاه‌های اقتصادی و عدالت‌خواهی تکیه کنند» و از سوی دیگر، در بحث سیاسی پای اعتقادات مذهبی را به میان می‌کشد.

ما بر خلاف آقای یزدی، اعتقادات مذهبی را امری فردی و وجدانی می‌دانیم و معتقدیم نه حکومت و نه احزاب سیاسی حق کنکاش و تفتیش عقاید در مورد شهروندان را ندارند. حتی در زمانی که همه نیروهای چپ، سازمان‌های خود را سازمان‌هایی مارکسیست یا مارکسیست - لنینیست اعلام می‌کردند، اکثریت قریب به اتفاق آنها بر آن بودند که اعتقادات مذهبی مانع از عضویت در سازمان آنها نیست. در سال‌های اخیر، در اندیشه چه ایران این اسلوب باز هم دقیق‌تر شده است.

در خاتمه، امیدواریم موضع‌گیری آقای یزدی گام اول در جهت دفاع صریح‌تر از آزادی ایران از آزادی و حق فعالیت نیروهای چپ و از جمله سازمان ما باشد و نهضت آزادی ایران لااقل به همان صراحتی که از ضرورت حضور محافظه‌کاران حکومتی در سیاست ایران جانبداری کرده است، خواهان احقاق حقوق نیرویی باشد که حکومت، نزدیک به دو دهه است با اعدام و زندان، آزادی آن را پایمال کرده است.

### نورالدین کیانوری درگذشت

نورالدین کیانوری دبیر اول پیشین حزب توده ایران، در سن ۸۴ سالگی در تهران درگذشت. کیانوری که بدون تردید، از برجسته‌ترین چهره‌های سیاسی قرن حاضر ایران بود، در سال ۱۳۹۴ شمسی متولد شد. وی در سال ۱۳۱۳ از نخستین دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تازه تأسیس تهران بود. پس از یک سال تحصیل در تهران، به آلمان رفت و در دانشگاه فنی آخن تحصیلات معاری خود را به پایان رساند. کیانوری در سال ۱۳۱۹ به ایران بازگشت و پس از انجام خدمت سربازی، در سال ۱۳۲۱ به عضویت حزب توده ایران درآمد. از آن زمان به بعد، کیانوری زندگی خود را وقف فعالیت در صفوف حزب توده ایران کرد.

کیانوری در سال ۱۳۲۳ به عضویت کمیسیون تفتیش حزب درآمد و در سال ۱۳۲۶ به دنبال برگزاری کنگره دوم حزب به عنوان عضو کمیته مرکزی و عضو هیأت اجرایی انتخاب گردید. کیانوری در بهمن ماه ۱۳۲۷ به همراه سایر اعضای رهبری حزب توده ایران در پی توطئه هیأت حاکمه و ممنوعیت حزب، دستگیر و زندانی شد. وی و سایر رهبران حزب در سال ۱۳۲۹ به یاری افسران توده‌ای از زندان گریختند. کیانوری تا سال ۱۳۳۴ مخفیانه در ایران زندگی و مبارزه می‌کرد. وی در سال ۱۳۳۴ به شوروی و در سال ۱۳۳۶ از آنجا به جمهوری دموکراتیک آلمان مهاجرت کرد. کیانوری از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ به دنبال اختلافات در دستگاه رهبری حزب، در هدایت حزب نقش فعال نداشت. به دنبال تغییر رهبری حزب در سال ۱۳۵۱، وی دبیر دوم کمیته مرکزی شد و در سال ۱۳۵۷ به دبیر اولی حزب انتخاب گردید. کیانوری از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا بهمن ۱۳۶۱ حزب توده ایران را در یکی از حساسترین دوره‌ها رهبری کرد و در مقام رهبری حزب در ایران زندگی و فعالیت علنی داشت. او از بهمن ۱۳۶۱ تا هنگام مرگ نزدیک به ۱۷ سال در زندان یا بازداشت خانگی به سر برد.

آخرین نوشته‌ها و موضع‌گیری‌های کیانوری، حاکی از پایبندی او به اندیشه‌ها و مواضعی بود که نزدیک به نیم قرن از آن فعلاً دفاع کرد. قضاوت درباره زندگی و مبارزه کیانوری، در حقیقت جدا از قضاوت درباره زندگی و مبارزه حزب توده ایران با همه نقاط قوت و ضعف آن نیست. کیانوری در میان رهبران حزب توده ایران از زرمندترین و جسورترین شخصیت‌ها بود. در عین حال، کیانوری به باورهایش آنچنان دل‌باخته بود که واقعات، به ندرت می‌توانست در ذهنیت او تأثیر بگذارد.

نورالدین کیانوری علیرغم نقش و مسئولیتی که در به انحراف کشیدن بخش بزرگی از نیروی چه در ایران بر عهده داشت، در راه آرمان‌های چه بسیار کوشید. تأسف‌بارترین دوره زندگی سیاسی کیانوری، نقش او در به کرسی نشاندن و اصرار بر سیاست حمایت از جمهوری اسلامی در فاصله ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ و سپس پایان تراژیک حیات سیاسی او در اسارت این رژیم بود. کیانوری مانند ده‌ها هزار زندانی سیاسی دیگر، قربانی استبداد قرون وسطایی شد که حزب را به حمایت از آن کشانده بود. این، بزرگترین تراژدی زندگی کیانوری بود.

آخرین تصویری که از کیانوری در ذهن مردم ایران مانده است، تابلویی تکان‌دهنده از یک زندانی شکنجه‌دیده و درهم‌شکسته است که شکنجه‌گران او را به ضرب شلاق واداشتند در برابر دوربین‌های تلویزیون، هرآنچه در زندگی بدان اعتقاد داشت را نفی کند. کمتر کسی می‌داند که این، آخرین پرده از زندگی کیانوری نبود. کیانوری سال‌ها بعد در حضور گالیندوپول فرستاده سازمان ملل، به افشاگری علیه شکنجه‌گران پرداخت و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را رسوا کرد. از بیم رسوایی بیشتر بود که رژیم تا آخر، کیانوری را در اسارت نگه داشت.

درگذشت کیانوری را به دوستان و هم‌زمان او و به ویژه همسرش مریم فیروز صمیمانه تسلیت می‌گوییم. □

### خانواده ابراهیم نژاد خواهان دستگیری قاتلین او شدند



روزنامه صبح امروز روز ۱۲ آبان ماه خبر داد خانواده عزت ابراهیم‌نژاد که در جریان حمله نیروهای انتظامی به کوی دانشگاه کشته شد قصد دارند با فروختن خانه، وکیل برای پیگیری شکایت خود انتخاب کنند. به نوشته این روزنامه برادر و سه خواهر عزت ابراهیم‌نژاد با مراجعه به دفتر روزنامه صبح امروز تأکید کردند: «پس از کشته شدن برادرمان، از نیروی انتظامی و گروه‌های فشار به سازمان قضایی نیروهای مسلح شکایت کردیم. ولی تاکنون هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای به ما داده نشده است. برادر و خواهران ابراهیم‌نژاد با اظهار تأسف از این موضوع که پزشکی قانونی نتیجه کالبد شکافی جسد عزت ابراهیم‌نژاد را تنها به اطلاع قاضی پرونده رسانده است، تأکید کردند: «بعد از اینکه جنازه برادرمان را تحویل گرفتیم قفسه سینه، دست‌ها و کمرش زخم شده، پای راستش با چاقو زخم عمیق برداشته و گلوله‌ای نیز از سمت چپ به سرش اصابت کرده بود».

خانواده ابراهیم‌نژاد با اعلام این مطلب که به دلیل ضعف مالی قادر به گرفتن وکیل نیستند اظهار داشتند: «پس از ملاقات با آقای تاج‌زاده (معاون سیاسی وزیر کشور) ایشان تأکید داشت که این حق قانونی شماس که قاتل معرفی و در دادگاه علنی محاکمه شود».

عزت ابراهیم‌نژاد فارغ‌التحصیل رشته حقوق قضایی دانشگاه تهران بود که در شب حمله به کوی دانشگاه تهران کشته شد. مقامات رژیم هیچ اطلاعی در مورد چگونگی مرگ او و پیگیری قاتلینش در اختیار

### دانشجویان در تظاهرات ۱۳ آبان خواستار...

مراسم امسال دانشجویان، برخلاف سال‌های قبل، بدون تبلیغات و در فضایی کم‌رونق برگزار شد. حتی روزنامه‌های دوم خرداد نیز به این مراسم دانشجویی توجه لازم را نکردند و در انعکاس آن نکوشیدند. تئرس از هر گردهمایی دانشجویان همچنان بر سر همه وابستگان به حکومت، از هر جناح و گرایش، موج می‌زند! □

ادامه از صفحه اول آن‌چه که دفتر تحکیم وحدت از آن پررنگ کرده بود، در تظاهرات رسمی یا جدیت ادامه یافت. در پایان مراسم دانشجویان که به دعوت دفتر تحکیم وحدت برگزار شد، قطعنامه‌ای در شش ماده مورد تصویب قرار گرفت که در آن از جمله آمده است: «جریان دانشجویی امروز بیش از آن‌که از ناحیه انحصارطلبانه

### شمس‌الواعظین زندانی شد

بارز آن است که در قوه قضاییه علیرغم همه وعده‌هایی که داده شده است، هنوز هیچ چیز، به ویژه آن‌چه که به سر نوشت مطبوعات برمی‌گردد، تغییر نکرده است. باید از رئیس جدید قوه قضاییه پرسید، معنای همه آن وعده‌هایی که در مورد «توسعه قضایی» داد، آن بود که امروز به حکم یک قاضی تحسنت‌فرمان او روزنامه‌نگاران را دستگیر کنند و به زندان بفرستند؟ بدون شک در وضعیت متلاطم سیاسی ایران و انتظارات به حقی که در جامعه

ادامه از صفحه اول عبدالله نوری هم‌زمان باشد و به همین جهت توجه و اعتراض قابل توجهی را به دنبال نیآورد. علیرغم این‌که بازداشت ضدقانونی شمس‌الواعظین تحت تأثیر محاکمه عبدالله نوری قرار گرفته است، با این حال، اکثر روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب علیه آن اعتراض کرده‌اند.

اعمال سعید مرتضوی و گستاخی‌های هر دم بیشتر او نسبت به روزنامه‌نگاران، نشانه

## این توهم را کنار بگذارید!

اصلاح طلبان حکومتی در هر زمینه‌ای که تغییر کرده باشند، دست کم در یک زمینه هنوز همان حرف‌هایی را می‌زنند که بیست سال پیش می‌زدند. و این زمینه، تضاد نسبت به حوادث سال‌های نخست انقلاب است. «قرائت» آن‌ها از حوادث سال‌های اول انقلاب، همان «قرائت» رسمی در جمهوری اسلامی است و وقتی کسی از حکومت در این زمینه سخن می‌گوید، به سختی می‌توان تشخیص داد که اصلاح طلب است یا محافظه کار، «دوم خردادی» است یا مخالف آن، زیرا در ارزیابی این حوادث، شباهت‌ها بسیار و افتراق‌ها اندک است.

در بررسی حوادث سال‌های نخست انقلاب، که به وفور در مطبوعات وابسته به جناح اصلاح طلب به آن پرداخته می‌شود، یک ادعا همیشه تکرار می‌شود: گروه‌های «برانداز» حاضر به شناسایی حاکمیت اکثریت نشدند و به همین دلیل رژیم مجبور شد آن‌ها را سرکوب کند.

در حکومت اسلامی واژه «برانداز» واژه وحشتناکی است. کافی است این برچسب بر کسی بچسبد تا از همه حقوق اجتماعی و حتی حق زندگی در میهن خود محروم شود. از نظر حکومت ایران - در این زمینه فرقی بین جناح‌های مختلف آن نیست - «برانداز» یعنی «شر» مجسم، یعنی مظهر همه خیانت‌ها، یعنی کسی که حکومت اسلامی مجاز است بر طور خواست با او رفتار کند و سرکوب نماید. ما در مورد «برانداز»، - و در واقع کسی که با رژیم سیاسی حاکم مخالف است - «قرائت» دیگری داریم که در این بحث به آن نمی‌پردازیم، زیرا هدف این یادداشت پاسخ به ادعاهای دیگری است.

بسیار مشکل است که رفتار همه گروه‌های سیاسی غیرحکومتی را در سال‌های نخست انقلاب یکسان فرض کرد، اما با این حال می‌توان در برخوردی خنثی‌آمیزی که بین حکومت و این گروه‌ها در سال‌های نخست انقلاب پیش آمد، بر برخی نکات تکیه کرد. در این بررسی، اصلاح طلبان حکومتی، تنها به قاضی می‌روند و راضی برمی‌گردند. آن‌ها همه حق را به حکومت می‌دهند و در رفتار آن هیچ نکته قابل انتقادی را نمی‌بینند و بر زبان و بر قلم نمی‌آورند و همه تقصیرات را متوجه گروه‌های سیاسی غیرحکومتی می‌کنند. می‌گویند «گروه‌ها» - حتی واژه‌ها را نیز حاضر نشده‌اند تغییر بدهند - حق اکثریت برای حاکمیت را نپذیرفتند. واقعیت این است که نه این حرف، بلکه این سخن حقیقت دارد که حکومت با روشی انحصارگرانه، حقوق گروه‌های سیاسی مخالف خویش را زیر پا نهاد. برای این ادعا می‌توان مثال‌های فراوانی آورد. وقتی احزاب مخالف رژیم بنا بر یک حق کاملاً دموکراتیک در رفتارندوم جمهوری اسلامی شرکت نکردند، این شعار بر سر زبان‌ها افتاد که: «کسی که رای نداد، حق نظر ندارد!» چه کسانی این شعار را بر سر زبان‌ها انداختند؟ آیا غیر از این بود که این شعار، همه استراتژی و نقشه و رفتار سیاسی حکومت اسلامی را با مخالفین خویش آشکار کرد، رفتاری که تا امروز نیز بی‌کم و کاست ادامه یافته است و طبعی آن هر کس به جمهوری اسلامی رای ندهد، حق نظر دادن، فعالیت کردن و - البته زندگی کردن نیز - در ایران نخواهد داشت.

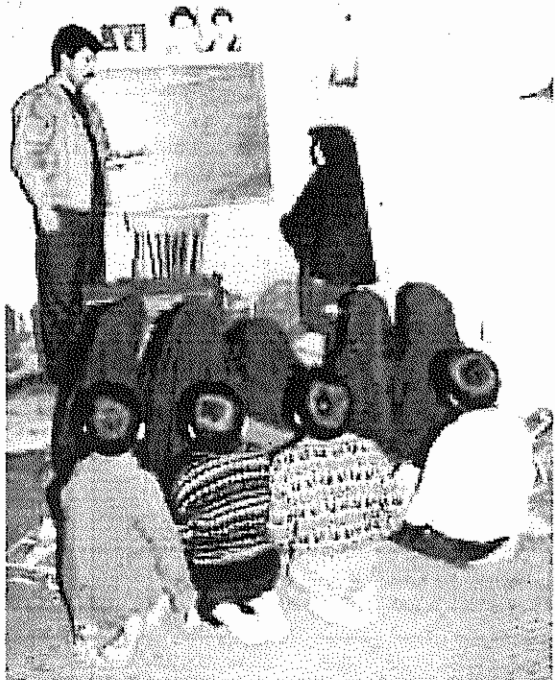
مثال‌های دیگر نیز فراوانند. حکومت اسلامی خلاف همه وعده‌هایی که داده بود، مجلس موسسان را تبدیل به مجلس خبرگان کرد و راه ورود طیف وسیعی از نیروهای سیاسی را به آن و تصمیم‌گیری راجع به آینده رژیم سیاسی در ایران بست. آیا اصلاح طلبان می‌توانند یک مورد را به یاد بیاورند و به مردم نشان بدهند که گروه‌های مخالف رژیم در مجلس یا نهاد حکومتی دیگری حضور یافته باشند؟ اصلاح طلبان می‌توانند ادعا کنند آنان در انتخابات رای نیاورند. پاسخ ما این است که می‌توان قوانین را به گونه‌ای تنظیم کرد که یک اکثریت ۵۱ درصدی همه قدرت را تصاحب کند و می‌توان قوانین را بگونه‌ای نیز تنظیم کرد که هر حزب و گروه سیاسی به اندازه نیروی خود در حاکمیت مشارکت داشته باشد. آیا برای این دسته از اصلاح طلبان دشوار است به یاد بیاورند بطور مثال سازمان ما در زمانی سرکوب شد که هیچ فعالیت غیرقانونی، براندازانه و مخالف حکومت نداشت و با تمام قوا کمر به حمایت از آن بسته بود؟ آن‌ها سرکوب سازمان ما را با کدام دلیل جز تمایل بی‌پایان حکومت به تمرکز و انحصار و برپایی یک استبداد دینی می‌توانند توجیه کنند؟

هدف از این مثال‌ها، البته بررسی حوادث سال‌های نخست انقلاب که تأثیرات آن در مناسبات سیاسی امروز ایران نیز بسیار نیرومند است، نیست؛ تنها یادآوری این نکته است که حقیقت غیرقابل انکار آن سال‌ها این است که حکومت اسلامی، حق مخالفین خویش را در تمامی زمینه‌ها زیر پا گذاشت و عامل اصلی در سوق رویدادها به مسیر خشونت‌آمیز فاجعه‌بار سال‌های بعد گردید.

اکنون نزدیک به بیست سال از آن دوران گذشته است. بسیار چیزها تغییر کرده است، به جز گروه معدودی در هر دو سو - حاکمیت و اپوزیسیون - دیگر کمتر کسی است همان گونه بیندیشد که در آن سال‌ها می‌اندیشید. ما باور داریم که تغییرات فکری در اصلاح طلبان حکومت واقعی است و آنان درک امروزی تری نسبت به سیاست، حکومت و دموکراسی یافته‌اند. بسیاری از گروه‌های سیاسی مخالف حکومت و نقش آفرین در آن سال‌ها نیز تغییرات بسیاری کرده‌اند و درک خویش را نسبت به مبارزه سیاسی و دموکراسی اصلاح نموده‌اند. بی‌گمان کمتر کسانی از این دو گروه، اگر در شرایط بیست سال پیش قرار بگیرند، همان می‌کنند، که کردند. اما متأسفانه اصلاح طلبان حکومتی نمی‌خواهند از این ادعا که آنان و رژیم سیاسی شان در موضع حقیقت بوده‌اند، دست بردارند.

ما پیشنهاد می‌کنیم، این بحث به طور گسترده‌تری میان اصلاح طلبان و هواداران دموکراسی آغاز شود. این بحث، فقط یک بحث تاریخی و فقط بحثی برای اثبات حقیقت یک سو نیست، بلکه می‌تواند در تصحیح برخوردها و مناسبات میان نیروهای سیاسی در ایران بسیار مفید واقع شود. □

## گزارشگر حقوق بشر در گزارش تازه خود: حقوق بشر در جمهوری اسلامی همچنان پایمال می‌شود



مدرسه‌ای در جمهوری اسلامی؛ اکثرش آموزش و سوادآموزی در کشور که به شدت تبلیغ می‌شود، نه تنها باعث رفع بیسوادی در میان کودکان ایرانی نشده و هنوز صدها هزار کودک ایرانی به دلیل فقر به مدرسه نمی‌روند، بلکه از نظر کیفی نیز سطح آموزش و امکانات برای اکثریت کودکان ایرانی در سطحی غیرقابل قبول و بسیار کمتر از استانداردهای بین‌المللی است.

زنجیرهای در اسرع وقت و با صداقت تمام صورت گیرد تا به اعتماد عمومی نسبت به این بررسی‌ها خدشهای وارد نشود. نماینده ویژه سازمان ملل از بدرفتاری‌های صورت گرفته با بازداشت‌شدگان و اقلیت‌های مذهبی ابراز نگرانی کرده است. مقامات جمهوری اسلامی در واکنش‌های رسمی خود محتوای گزارش کاپیتورن را رد کرده و به این توجیه کهنه متوسل شدند که این گزارش به قصد «اعمال فشار سیاسی» بر جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است!

در کنار این برخورد رسمی، روزنامه‌ها و محافل اصلاح طلب حکومت به انعکاس نسبتاً مشروح و بی‌طرفانه‌تر آخرین گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران پرداختند. □

موريس کاپیتورن، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور مربوط به حقوق بشر در گزارش تازه‌ای که پیرامون وضع حقوق بشر در ایران انتشار داد، پامالی حقوق بشر در زمینه‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران را مورد تأکید قرار داد. گزارش تازه کاپیتورن در روز دوشنبه ۱۰ آبان (اول نوامبر) منتشر شد. کاپیتورن با اشاره به قتل روشنفکران و آزادی‌خواهان ایران در پاییز سال گذشته و بسته شدن روزنامه‌های اصلاح طلب که به تظاهرات خیابانی در تیرماه انجامید، نوشته است: این رویدادها را عموماً جدی‌ترین چالش‌هایی می‌دانند که حکومت ایران از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون با آن روبرو بوده است. در گزارش آمده است: آزادی

## نویسندگان نشریه «موج» به زندان محکوم شدند

تحت تعقیب قرار گرفته بود، از اتهامات وارده تبرئه شد.

دادگاه مدعی شده است در صدور حکم برای دانشجویان، حداکثر تخفیف را برای آن‌ها در نظر گرفته است. اما با توجه به این که همه متهمین در دادگاه، هرگونه قصدی در جهت «توهین به مقدسات» را رد کرده بودند، این حکم را باید تقابل آشکار به اتهام نصب مطالب توهین‌آمیز نسبت به «مقدسات و احکام دین مبین اسلام» به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. مهدی سجاده‌چی استاد دانشگاه و متهم ردیف چهارم این پرونده که به اتهام معاونت در جرم

شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران در روز چهارشنبه ۱۲ آبان ماه، نویسنده نمایشنامه «کنکور وقت ظهور!» و دست‌اندرکاران نشریه موج را به زندان محکوم کرد. به گزارش روابط عمومی دادگستری کل استان تهران، عباس نعمتی و محمدرضا نم‌نات هر یک به تحمل سه سال حبس، علیرضا آقایی به تحمل شش ماه حبس و مهدی سجاده‌چی از اتهامات وارده تبرئه شد.

عباس نعمتی متهم ردیف اول پرونده، نویسنده نمایشنامه مذکور است. دادگاه محمدرضا

## روزنامه‌نگاران کشور

### خواهان مسکوت ماندن طرح مطبوعات شدند

می‌دانند. این طرح تعارض آشکار با ظاهر و باطن قانون اساسی و نیز قانون مجازات اسلامی دارد.

در پایان این نامه گفته شده است: جامعه مطبوعات بدینوسیله رسماً اعلام می‌نماید که این طرح را مخالف منافع ملی ایران و منافع مطبوعات می‌داند و مخالفت صریح خود را با آن اعلام می‌دارد. نظر به درخواست ریاست محترم مجلس و کمیسیون ارشاد اسلامی که ملحوظ نمودن نظر جامعه مطبوعاتی را در طرح اعلام داشته‌اند، امضاکنندگان این نامه امید دارند با اقدام عاجل هیات‌رئیس مجلس شورای اسلامی و اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس، این طرح مسکوت بماند. □

● محدودیت‌ها و جرایم پیش‌بینی شده در این طرح از زمان قاجاریه تاکنون سابقه نداشته است.

۳۰۰ نفر از روزنامه‌نگاران کشور با امضاء نامه‌ای خواستار مسکوت ماندن قانون طرح تغییر قانون مطبوعات شدند. در این نامه آمده است: اصلاحیه جدید یا تغییر قانون مطبوعات که توسط برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی جهت بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است، عن‌قریب مراحل قانونی خود را در مجلس طی خواهد کرد. مبنای اصلی این طرح، ایجاد محدودیت و مجازات هر چه بیشتر برای نشریات و روزنامه‌نگاران و خبرنگاران است. محدودیت‌ها و جرایم

## تظاهرات همبستگی با جنبش دانشجویی ایران در بلژیک

اخیر کوی دانشگاه و آزادی بی‌درنگ و فوری دانشجویان و مبارزان در بند رویدادهای ۱۸ تیر ماه، ۴ - اعزام هیئتی از سوی کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا برای بررسی و تحقیق پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای و کشتار اخیر دانشجویان، ۵ - پایان بخشیدن به سرکوب اقلیت‌های ملی و مذهبی و محاکمه علنی هوطنان کیلی در بند، ۶ - رعایت و احترام به مفاد جهانی حقوق بشر در ایران، ۷ - لغو سانسور و آزادی بیان و اندیشه، اجتماعات، احزاب، اتحادیه‌ها و... □

در ۱۴ اکتبر از طرف «کمیته موقت همبستگی با جنبش دانشجویان آزادی‌خواه در ایران - بلژیک» همایشی در اعتراض به احکام اعدام دانشجویان و دستگیری یهودیان، در برابر ساختمان «بازار مشترک اروپا در بروکسل» برگزار شد. هواداران ده‌ها سازمان و حزب سیاسی و حقوق بشری در این تظاهرات شرکت کردند. ویژگی این همایش، همبستگی احزاب حکومتی و غیرحکومتی بلژیکی از مبارزات دانشجویان و آزادی‌خواهان ایران بود و همه این تشکلهای قاطعانه

## عباس عبدی: جبهه دوم خرداد از نامزدی رفسنجانی در انتخابات مجلس حمایت نمی‌کند

تحولات پس از آن، نتیجه سیاست‌های «دوران سازندگی» هاشمی رفسنجانی است.

### باهر: رفسنجانی نفر اول ماست!

موضوع شرکت رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم و در واقع شریک کردن او در رهبری اصلاحات، همچنان موضوع داغ انتخابات مجلس ششم است. محافظه کاران به شدت از حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات دفاع می‌کنند. محمدرضا باهنر یکی از عناصر موثر محافظه کاران در این زمینه گفت: هاشمی رفسنجانی نفر اول لیست جناح راست است. او در عین حال تأکید کرد نظر واحدی در مورد ناطق‌نوری وجود ندارد و برخی گروه‌های جناح محافظه کار مخالف این هستند که نام وی در لیست این جناح قرار گیرد.

علاوه بر محافظه کاران و همچنین حزب کارگزاران سازندگی که از شرکت رفسنجانی در انتخابات حمایت می‌کنند، عده‌ای از احزاب و جریان‌های بخش اصلاح طلب حکومت نیز مدافع او هستند. حزب همبستگی اسلامی و حزب اسلامی کار، از جمله احزابی هستند که رفسنجانی را مورد حمایت قرار داده‌اند. حزب مشارکت اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از عمده‌ترین و سرسخت‌ترین مخالفین هاشمی رفسنجانی در میان نیروهای حکومتی به شمار می‌آیند. □

عباس عبدی روزنامه‌نگار اصلاح طلب و عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت اسلامی، در یک اظهارنظر بسیار تند اعلام کرد جبهه دوم خرداد از نامزدی هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس حمایت نخواهد کرد. وی که با یک روزنامه عربی مصاحبه می‌کرد، گفت: بخش قابل توجهی از جبهه دوم خرداد از آقای هاشمی حمایت نخواهند کرد، ما روی یک سری مواضع ممکن است ائتلاف کنیم، ائتلاف اشکال ندارد، من گفتم امکان است حتی با ناطق‌نوری هم ائتلاف کنیم اما ائتلاف با هاشمی را درست نمی‌دانم، چون ایشان معادله‌های اخلاقی در جبهه دوم خرداد را به هم می‌ریزد. وی درباره تفاوت‌های هاشمی رفسنجانی با محمد خاتمی گفت: یکی از تفاوت‌ها این است که آقای خاتمی به قدرت و صندلی نچسبیده ولی آقای هاشمی به شدت به صندلی چسبیده است. وی ادامه داد: تسلیحات رسمی کشور از کارگزاران دفاع می‌کند، البته محور تبلیغات به نفع کارگزاران و کسانی که در حکومت کار می‌کنند و علیه دیگران است. انگار آن‌ها متولی حکومت هستند و دیگران رعایا.

یک روز بعد از انتشار این اظهارات در روزنامه عصرآزادگان، روزنامه همشهری به عباس عبدی پاسخ داد و بار دیگر مدعی شد دوم خرداد و

## سعید حجاریان: جبهه اصلی بین آمریت...

می‌کنیم. همان طور که گفتم عده‌ای سعی می‌کنند جبهه‌بندی دو تفکر آمرانه و مردم‌سالارانه را به هم بزنند و در این شرایط ممکن است یک جبهه‌بندی خودی - غیرخودی ایجاد کنند، یا بخواهند در یک تقسیم‌بندی، خط‌امام را در یک طرف و دیگران را در سوی دیگر معرفی کنند و محشتمی و عسگرولادی و... را خط‌امام بنامند تا به نوعی تقسیم‌بندی اصلی آمریت - مردم‌سالاری مخدوش شود. □

ادامه از صفحه اول آن‌ها دفاع خواهیم کرد و اگر رد صلاحیت شوند از حقوق شهروندی آن‌ها دفاع خواهیم کرد، اما ائتلاف نخواهیم کرد. عصر آزادگان: شما در صفت‌بندی آمریت - مردم‌سالاری که از آن نام بردید، به ملی - مذهبی‌ها نزدیک‌تر هستید تا کارگزاران. چگونه امکان ائتلاف با آن‌ها وجود دارد، اما با ملی - مذهبی‌ها نه؟ حجاریان: ببینید! ما به جهت توهم برنامه‌ای که ممکن است ایجاد شود، از ائتلاف پرهیز



## روزنامه قدس:

## منوچهر محمدی به ۱۳ سال زندان محکوم شده است

روزنامه قدس که به منابع محافظه کاران دسترسی دارد، خبر داد منوچهر محمدی به ۱۳ سال زندان محکوم شده است. این روزنامه در شماره روز پنجشنبه گذشته خود در ستون اخبار ویژه نوشت: گفته می‌شود دادگاه انقلاب اسلامی منوچهر محمدی را به ۱۳ سال زندان محکوم کرده است. بر پایه این گزارش شعبه دادگاه انقلاب اسلامی پس از محاکمه و بررسی اتهامات نامبرده، پرونده کفری وی را تکمیل و انشای رای کرده است. به نوشته روزنامه قدس این دادگاه اتهامات شمار دیگری از کسانی را که در جریان تظاهرات دانشجویی تیرماه گذشته دستگیر شده‌اند، در دست بررسی دارد. اسامی افرادی هم در میان متهمان و محکومان دادگاه انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد که رای برخی از آنها در دادگاه بدوی صادر و پرونده شمار دیگری نیز در دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور است. مقامات قضایی در مورد صحت و سقم این خبر اظهار نظر نکرده‌اند.

تشکل‌های خود، در مشارکت آنان در روند تولید، در سود و سرمایه و در ایجاد شرایط و نهادهای لازم برای دفاع کارگران و مزدبگیران از حقوق خود می‌باشد. به همان اندازه که کار آزاد باشد، کنترل بر سرمایه بیشتر می‌شود و از موقعیت یکه‌تاز و تنها تصمیم‌گیرنده در عرصه تولید و اقتصاد فرو می‌افتد. مالکیت دولت برای محدود کردن جنبه‌های غارت‌گرانه سرمایه‌داری از آن‌ها استفاده کرد، اما راهبردهای جدید، بیشتر به کنترل دموکراتیک سرمایه توسط نیروی کار و نهادهای مدنی توجه دارد. نهادهای مدنی فقط نباید در برابر دولت ایجاد شوند، بلکه در برابر ساختار اقتصادی نیز تجهیزات نیروی کار برای دفاع از حقوق خود و مقابله با یکه‌تازی سرمایه که در غالب مسافه‌های «خصوصی‌سازی» و «آزادسازی» ارایه می‌شود، ست‌گیری است که روشنفکران طرفدار عدالت اجتماعی باید به هم‌چنان با تمام قوا از آن جانبداری کنند و علیه کنترل سرمایه بر همه شئون زندگی مردم مبارزه نمایند.

## تجربه در برابر تجربه!

سرمایه‌دار و کارفرما بد است، به «خصوصی‌سازی» «آزادسازی تجاری» حمله نکنند و از مالکیت دولتی و مدیریت جنان‌صفت البته صریح نگفته است که «روشنفکران» ایران به جای این کارهایی که نباید بکنند، چه باید بکنند. استفاده از تجارب و بررسی واقعیت‌های جدید، حرف بسیار صیحه است و مبارزین عدالت اجتماعی باید از این تجارب درس‌های لازم را بگیرند و از جمله با این اندیشه که مالکیت دولتی، حتی دولت طرفدار زحمتکش، دوی درد اقتصاد و پیشرفت و حل معضل فقر و بیکاری است، وداع کنند، در این موضوع آقای جنان‌صفت حق دارد. اما این تنها نیمی از واقعیت است. آن‌ها که مالکیت دولتی را چاره همه دردها می‌بینند، اشتباه می‌کنند. اما آن‌ها که چاره اقتصاد و پیشرفت را در توسل به خصوصی‌سازی، آزادسازی، و شعارهایی از این دست می‌دانند چه؟ آن چه آقای جنان‌صفت غیر مستقیم روشنفکران ایران را به دفاع از آن دعوت می‌کند، در کشور پنهانور و بزرگی مثل روسیه پیاده شد. در این کشور حاکمیت بی‌چون و چرای دولت به حاکمیت بی‌چون و چرای

چند سالی است که هواداران «اقتصاد آزاد»، نیروهای چپ و عدالت‌جویان را به «عقلایت» دعوت می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند «واقعیت» جهان معاصر را ببینند و بپذیرند و از تجارب درس بگیرند. یکی از این مدافعان «اقتصاد آزاد» آقای محمدصادق جنان‌صفت است که تفسیرهای اقتصادی روزنامه خرداد را می‌نویسد. نظراتی که او ارایه می‌دهد، البته تنها مختص به او نیست و دیدگاه‌های اقتصادی حزب کارگزاران سازندگی که حزبی است در قدرت و صاحب نفوذ و اکثر مقام‌های اقتصادی دولت را در دست دارد، نیز از همین مقوله است و به همین جهت توجه به این دیدگاه‌ها حایز اهمیت است.

آقای جنان‌صفت در یادداشتی در خرداد ۱۳ آبان ماه تحت عنوان «روشنفکر ایرانی و «اقتصاد آزاد»، ضمن توجیه از تلاش‌های روشنفکران عدالت‌جوی ایران در جهت «تواناسازی گروه‌های کم‌درآمد جامعه»، از آن‌ها خواسته است «به راهبرد کارآمد و سازگار با ویژگی‌های امروز جهان» دست یابند، از «بدگویی» به سرمایه‌دار» دست بردارند خیال نکنند که «ذات»

## عبدالله نوری: علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت...



جامعه وقتی تامین می‌شود که امنیت تبهکاران از بین برود. وقتی خرداد به امنیت تبهکاران تعرض می‌کند چسرا شمسای پسر می‌شود و امنیت و آرامش را از بین رفته می‌بیند؟ خسرداد آرامش و امنیت محفل نشینان را برهم زد تا بندگان خدا در آرامش و امنیت زندگی کنند.

در باره «انحراف انقلاب»: تنظیم‌کننده کفرخواست این جمله را که «انقلاب ما از جاده منحرف شده»، جرم خوانده است. از ایشان سؤال می‌کنم که اگر کسی این نمونه‌ها را انحراف از جاده انقلاب بداند، آیا مجرم است؟

۱ - مگر انقلاب اسلامی علیه استبداد، ناامنی و بی‌حرمتی و برای آزادی همگان نباید اما امروز مراجع تقلید ما، استادان دانشگاه ما و مطبوعات ما به عنوان رکن چهارم جمهوریت و جامعه مدنی، برای انتقاد به تمام مدیران و مسئولان کشور احساس امنیت می‌کنند؟

۲ - مگر انقلاب ما با هدف و شعار حرکت انسان‌ها نیامد و ما در این سال‌ها بیشترین هتک حرمت‌ها را از انسانها و حتی در حق مرجعیت دینی وارد نکردیم؟

۳ - مگر امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دارای شرایط خاصی نیست که در همه رساله‌های علمیه آمده است و مگر به عنوان یکی از اصول قانون اساسی برای تضمین جلوگیری از انحراف انقلاب در قانون نیامده است؟ آیا ایجاد ستادی به نام امر به معروف و نهی از منکر که هیچ جنبه رسمی و قانونی ندارد و خود مرتکب زشت‌ترین منکرات می‌شود انحراف از انقلاب نیست؟

۴ - مگر انقلاب اسلامی برای ختم انقلاب ستم و شکنجه نیامد و این هدف را در قانون اساسی تبدیل به یک اصل نکرد اما خیل گزارش‌هایی که فقط برخی از نمونه‌های آن در یک‌سال گذشته در مطبوعات چاپ شد و از وجود استراق‌سمع و شکنجه حکایت می‌کند، آیا انحراف از انقلاب نیست؟

۵ - مگر انقلاب اسلامی برای طرد روش «هدف وسیله را توجیه می‌کند» به وجود نیامد و مگر برخی امروز برای رسیدن به

بخاطر عقایدشان مثله می‌کنند و از کسی فریادی بر نمی‌خیزد؟ آیا اگر فردی از سر درد فریاد برآورد مجرم است؟ مگر حاکمیت مسئول حفظ جان انسانها نیست؟ پس چرا حسین برازنده، احمد تفضلی، احمد میرعلایی، ابراهیم زال‌زاده، سعیدی سیرجانی، پیروز دوانی، مجید شریف، غفار حسینی، منوچهر صناعی و نیروزه کلانتری، عده‌ای از دانشگاہیان و روحانیون اهل تسنن و یا برخی از کشیش‌های مسیحی به نام‌های میکائیلیان و دیباج به قتل رسیده و برخی با کارد تکه‌تکه و پس از بسته‌بندی، در فریزر جاسازی شدند و قاتلان آنها به مردم معرفی نشدند تا شهروندان به عمق جنایاتی که بر این کشور رفت آگاه شوند؟ این‌گونه اعمال چه هزینه‌ای برای حاکمیت نظام و اسلام داشته است؟ چگسونه است که در حکومت اسلامی بانوی سالمند را با بیش از ۲۵ ضربیه کارد سلاخی می‌کنند ولی وقتی روزنامه‌ای به این مسائل می‌پردازد، ناامنی به وجود می‌آید. چه کسانی می‌خواستند گروهی از نویسندگان دکترانده‌اش که از نظر فکری مثل ما نمی‌اندیشند را به قمر دره بپنکنند و چرا آن‌همه جرم و جنایت در حق جان افراد و نفوس انسانها روا داشته شد؟ در نهایت به آبرو و حیثیت کشور ضربه‌ای سهمگین وارد آمد؟ چرا در حالی که همه نگاه‌ها و نظرها معطوف به یک نقطه خاص بود، هیچکس جرات آن را نداشت تا حتی پرسشی در جلسات خصوصی درباره قتل‌ها مطرح کند؟ و چرا اینکه که کوس رسوایی محفل نشینان در همه‌جا به گوش می‌رسد، هیچکس مسئولیتی به عهده نمی‌گیرد و با جاسوس و منحرف اعلام کردن سعید اسلامی، صورت مساله در حال پاک‌شدن است و اگر روزنامه‌ای نکته‌ای در این راستا بنویسد، مدیرمسئولش به پای میز محاکمه کشیده می‌شود؟ من اعلام می‌کنم تا قدرت بیان و کلام دارم از حقوق اساسی مردم و مظلومان دفاع خواهم کرد.

خرداد امنیت و آرامش کسانی را برهم زده است که با توسل به شریکانه‌ترین و مستحظ‌ترین شیوه‌ها و دست زدن به مجرمانه‌ترین اعمال و قتل افراد بی‌گناه بنیان‌های نظام و ملت را نشانه رفته‌اند. امنیت و آرامش

اطلاعاتی به من داده شده. منتها برای رعایت مصالح ملی آن را برملا نمی‌کنم که اگر دادستان محترم نظامی اجازه دهد، برخی اطلاعات را در جلسات بعدی ذکر خواهم کرد.

خسرداد به عنوان اولین روزنامه‌ای که قتل‌ها را برملا کرد، همچنان به آن خواهد پرداخت و تا کشف کامل حقیقت آن را پی خواهد گرفت، مگر آنکه خسرداد بسته شود که در آن صورت دیگر مطبوعات آن را پی خواهند گرفت. شما مطمئن باشید که از این به بعد هیچکس قادر نخواهد بود دست به جنایت بزند و خاطرش خوش باشد که مساله پنهان خواهد بود. تا داشته باشد چنین امری غیرممکن خواهد بود مگر اینکه تمام مطبوعات بسته شود. برای مطبوعات کشف حقیقت فارغ از گرایش‌های جناحی مطرح است. هرکس از هر گروهی با هر گرایش فکری دست به جنایت زده باشد از نظر ما محکوم است. وابستگی به چپ و راست و میانه، جنایت را مجاز و مشروع نمی‌کند. جنایت، جنایت است در هر لباسی، با هر اسمی و در هر پست و مقامی.

درباره قتل‌های سال‌های گذشته: پرسشی که اینک اذهان نخبگان را گرفتار خود کرده است که چگونه از روشنفکران به قتل رسیدند و تمام قتل‌ها با سکوت مسئولین به عنوان «مرگ مشکوک» یادیده گرفته شد و هیچ اراده‌ای برای تعقیب قاتلان و محفل نشینان وجود نداشت؟ چگونه انسانهای مظلومی را

زمان قاتل بودیم». اینک به جای انفکار عمومی بر کرسی هیات‌منصفه تکیه می‌زنند. این مردم حق ندارند سؤال کنند به راستی چه کسی پشت این افراد است که نه تنها وقتی دادسرای نظامی آنها را احضار می‌کند، تمکین نمی‌کنند، بلکه دادگاه ویژه هم به جای محاکمه آنها، نوری را محاکمه می‌کند. دادگاه ملت ایران درباره این محاکمه چگونه قضاوت خواهد کرد وقتی ببیند مدافع (روح‌الله حسینیان) و یاسا همکار (پسورمحمدی) سعید اسامی به عنوان اعضای هیات‌منصفه درباره افشاکننده چهره واقعی قاتلان، به عنوان متهم قضاوت می‌کنند. آنچه روزنامه‌های مستقل بر آن تاکید کرده‌اند بسیار شفاف و روشن است. پاسخگویی (علی فلاحیان) وزیر اسبق اطلاعات که هم قدرت داشته است و هم می‌توانسته است با توجه به شرط اجتهاد وزیر اطلاعات، تصمیم‌گیر باشد. خسرداد طی ده‌ها یادداشت صراحتاً خواستار پاسخگویی وزیر اطلاعات وقت شده است نه کس دیگری و لذا عووض کردن صورت مساله توسط برخی و پاسگیری آن توسط تنظیم‌کننده کفرخواست واقعیت را تغییر نخواهد داد. از نظر ما وزیر اطلاعات وقت به خاطر قتل‌هایی که در زمان ایشان صورت گرفته و امنیت ملی را به خطر انداخته است باید پاسخگو باشد. درباره این نکته کفرخواست که می‌گوید عبدالله نوری «واقعا کسانی را می‌شناسد که چنین اقداماتی را انجام داده‌اند و آن را کتمان می‌کنند»، می‌گویم: بلی، در این رابطه

برابر قانون» را به رسمیت می‌شناسد.

سوم. نهاد رهبری موظف به دفاع و حفاظت از قوانین به ویژه قانون اساسی است.

چهارم. با توجه به اصول قانون اساسی... نهاد رهبری نیز نمی‌تواند روحانیت و با هر صنف یا گروهی را از آزادی‌های مشروع یا حقوق مندرج در اصول ۳۶، ۳۳، ۱۶ و دیگر اصول مربوطه محروم نماید.

با توجه به اصول بی‌وششم و سی‌وهفتم و یک‌صد و پنجاه و نهم قانون اساسی که قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن را تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون می‌داند، هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد و از این همه عمر تبلیغ دینی، فردی و اگر فردی مثل این آقا می‌شود با هم وای بر این دین!

غیرقانونی بودن دادگاه روحانیت: برای من موجب تأسف و تأثر فراوان است که ناگزیرم برای اثبات حقانیت خود در جای سخن بگویم که بر مبنای نقض آشکار قانون اساسی کشور شکل گرفته است.

با توجه به اینکه دادگاه ویژه، قانونی بودن خود را ناشی از حکم رهبری می‌داند. به طور خلاصه بر موارد ذیل تاکید می‌کنم:

اول. مشروعیت حکومت و نافذ بودن حکم رهبری ناشی و منبع از آرای مردم است. دوم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر را در برابر قوانین و سایر افراد کشور مساوی دانسته است و «تساوی عموم در

همچنان ادامه دارد و در جریان آن عبدالله نوری تفکر رسمی و حاکم بر جمهوری اسلامی را در جریان آن به زیر نقدی کوبیده کشیده است و عملاً به پلافرمی برای نیروی پیشروی اصلاح‌طلب حکومتی تبدیل شده است. بخش‌های برگزیده دفاعیات عبدالله نوری را که تا پایان جلسه چهارم دادگاه شامل می‌شود، در زیر می‌خوانید.

وای بر این نظام، وای بر این ولایت! امروز یک روحانی مدعی است که یک روحانی دیگر کارش توهین افرا و نشر اکاذیب بوده و هدفش جز ضربه‌زدن به نظام و اسلام و حتی معاندت با دین نیست. اگر این آقا راست می‌گوید وای بر روحانیتی که من در آن هستم و اگر این آقا دروغ می‌گوید، وای بر روحانیتی که او در آن است. من بیست سال در این کشور مسئول بودم، اگر این آقا راست می‌گوید وای بر نظامی که من ۲۰ سال مسئول آن بودم و اگر این آقا دروغ می‌گوید، وای بر نظامی که این آقا در آن مسئولیت دارد. اگر ثمره انقلاب بعد از ۲۰ سال، پرورش چهره‌ای مثل من است، وای بر این انقلاب و اگر پرورش چهره‌ای مثل این آقا است، باز هم وای بر این انقلاب. اگر نماینده ولی فقیه بعد از ۲۰ سال وضعیت مثل من است، وای بر این ولایت و اگر مثل این آقا است باز هم وای بر این ولایت. اگر ثمره دینی ما بعد از این همه عمر تبلیغ دینی، فردی و اگر فردی مثل این آقا می‌شود با هم وای بر این دین!

غیرقانونی بودن دادگاه روحانیت: برای من موجب تأسف و تأثر فراوان است که ناگزیرم برای اثبات حقانیت خود در جای سخن بگویم که بر مبنای نقض آشکار قانون اساسی کشور شکل گرفته است.

با توجه به اینکه دادگاه ویژه، قانونی بودن خود را ناشی از حکم رهبری می‌داند. به طور خلاصه بر موارد ذیل تاکید می‌کنم:

اول. مشروعیت حکومت و نافذ بودن حکم رهبری ناشی و منبع از آرای مردم است. دوم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر را در برابر قوانین و سایر افراد کشور مساوی دانسته است و «تساوی عموم در

ادامه از صفحه اول

شکست دادگاه در پایان محاکمه روشن است. سخنان عسگراولادی دبیرکل هیئت مؤتلفه و چهره پست‌صحنه دادگاه که از شاکیان نوری در خواست کرد شکایت خود را پس بگیرد، نشان داد تردید در میان محافظه کاران بر سر برنده شدن در بازی خطرناکی که آغاز کرده‌اند تا کجا رسوخ کرده است. نوری در دادگاه، ایجاد دادگاه ویژه روحانیت را غیرقانونی خواند، خانه‌ای را به یاد انتقاد گرفت، فلاحیان را مسئول قتل‌های زنجیره‌ای خواند، ترتیب دهندگان دادگاه محاکمه خود را همداستان سعید اسامی توصیف کرد، از کشیش دیباج، میکائیلیان، علایی، فروهر، مختاری، پونده و... به عنوان قربانیانی یاد کرد که به دست عوامل حکومت به قتل رسیده‌اند، او علیرغم سخنان خصمانه‌ای، از اصولی بودن برقراری مناسبات با امریکا دفاع کرد و در هر جلسه از دادگاه، قاطعانه به محاکمه دادگاه و سیاست محافظه کاران و «رهبر» پرداخت.

از جلسه دوم دادگاه، محافظه کاران با این پرسش مواجه شدند که چگونه می‌توان به این محاکمه بدون تحمل زیان سنگین پایان داد. نوری را اگر محکوم کنند، مردم نه تنها او را تنها نخواهند گذاشت بلکه به قانون بسیج حرکت مردم تبدیل خواهد شد و اگر او را تبرئه کنند تأثیر او بر جریان انتخابات بیش از آغاز محاکمه خواهد بود. جناح ضد آزادی حکومت برای یافتن پاسخ به این پرسش، ادامه محاکمه نوری را در روز پنج‌شنبه ۱۳ آبان متوقف کردند و زمان جلسه بعدی دادگاه هنوز نامعلوم است. جلسه پنجم چگونه دنبال خواهد شد. آیا محافظه کاران تعلیق محاکمه را به ادامه آن ترجیح خواهند داد؟

## بخش‌هایی از دفاعیه عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت

دفاعیات عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت، به مثابه دیدگاه‌های سیاسی پیشروترین جناح اصلاح‌طلب حکومت تلقی شده است و بیازتاب گسترده و اهمیت بسیاری یافته است. این دفاعیات که به سیار مفصل و مشتمل بر ۴۰۰ صفحه است،

در آستانه محاکمه عبداللّه نوری، اکبر گنجی روزنامه‌نگار اصلاح طلب گفتگویی با او انجام داد که در شماره روزنامه صبح امروز به چاپ رسید. در این گفتگویی طولانی، از جمله بحث قابل توجهی بین گنجی و نوری پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی و حق مردم در نفی رژیم صورت گرفت که خلاصه‌ای از آن را در زیر می‌خوانید:

## گفتگوی اکبر گنجی با عبداللّه نوری

**عبداللّه نوری: اگر روزی مردم، دینی یا حکومتی یا قانون اساسی‌ای را نخواهند، تمام آنها باید صحنه را ترک کنند**  
**اکبر گنجی: اگر مردم چیزی را نخواهند باید عوض شود**

می‌شوند، دو سوم آرای مجلس باشد که مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شوند. خیرگان قانون اساسی، شورای نگهبان را به عنوان مفسر قرار دادند و این تعارضی با دموکراسی ندارد. خیرگان تطبیق قوانین عادی با شرع و قانون اساسی را به شورای نگهبان واگذار کردند و تطبیق آئین‌نامه‌ها و مقررات مصوب دولت با قوانین عادی را بر عهده ریاست مجلس گذارده‌اند. به هر حال قانون اساسی در یک مرجع رسمی تفسیر و انطباق قوانین نیاز دارد... ما به نحوه تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی اشکال داریم اما این اشکال به خود قانون اساسی باز نمی‌گردد. ممکن است در قانون اساسی ناسازگاری وجود داشته باشد اما من اکنون در این باره حضور ذهن ندارم ولی متأسفانه عمل ما به گوندای است که با قانون اساسی تعارض دارد و حق تعیین سرنوشت را نفی می‌کند. همین قانون اساسی و همین شورای نگهبان در ده سال اول انقلاب و زمان امام بود، اما نظارت استصوابی وجود نداشت. تفسیر دهه اول یا تفسیر دهه دوم متفاوت است. نباید عملکرد افراد را به پای قانون اساسی گذاشت. بسیاری از قوانینی که اینک وضع می‌شود با اصل ۹ و ۵۶ قانون اساسی تعارض دارد و شورای نگهبان باید آنها را رد کند. پس اشکال به قانون اساسی باز نمی‌گردد بلکه به نحوه اجراء و وضع قوانین باز می‌گردد. اصل بازنگری قانون اساسی اصل درست و قابل قبولی است چون قرآن و سنت نیست پس می‌تواند عوض شود. مسأله دیگر اینکه برخی از موارد و اصول ممکن است در شرایط خاص تاریخی خودش درست باشد اما بعداً در عمل مشکل‌آفرین باشد. در سال ۵۸ که قانون اساسی به تصویب رسید، فکر می‌شد که به آن وسیله کشور موفق‌تر اداره خواهد شد ولی بعداً پس از طی یک دهه به نظر رسید که اگر در برخی مواضع تمرکزگرا شویم، کشور بهتر اداره می‌شود. بنابراین اشکال سه نوع است: اول اشکال مبنایی، دوم اشکالاتی که در زمان تصویب اشکال به نظر نمی‌رسید ولی بعداً در عمل اشکال آفریده می‌شود و لذا باید تغییر کند، سوم اشکالی که به قول حضرت امام ناشی از تصمیم‌گیری گذشتگان برای آیندگان است. گذشتگان به چه حقی برای آیندگان تصمیم می‌گیرند. خود نسلی مجاز است برای نسل خود قانون اساسی بنویسد. این منتضای حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت ملی است. نظام جمهوری اسلامی اگر بخواهد پرودم و پرقوم باشد، باید در بسیاری از مسائل که شاکله آن را تشکیل می‌دهد خود را با شرایط زمان و انتظارات و آرمان‌های مردم انطباق دهد. جزیمت و تعصب و پافشاری بر اصولی که با زمان و خواست مردم انطباق ندارند، نظام را ضربه‌پذیر می‌کند. در بخش اقتصاد قانون اساسی، اقتصاد قانون اساسی نیست. در بخش تعاونی سه بخش خصوصی تعاونی و دولتی است. حال اگر از نظر علم اقتصاد و تجربه تاریخی و جهانی بخش تعاونی شکست خورد، ما نمی‌توانیم بر دوام آن بخش در قانون اساسی اصرار بورزیم...

● یکی از اصول معارض با مردم‌سالاری، اصل ۱۷۷ قانون اساسی است که نحوه بازنگری در قانون اساسی را روشن کرده است. بر واضح است که وقتی همه چیز در دست حکومت بود، تغییرات هم به نفع حکومت سامان خواهد یافت. اگر مردم بخواهند تغییرات بنیادین در قانون اساسی ایجاد کنند یا چنین تغییری نمی‌توان بدان دست یافت. مورد دیگری که در قانون اساسی با مردم‌سالاری تمام عیار تعارض دارد در خصوص رسیدگی به جرایم است. در دنیای مدرن، تشخیص مجرم بودن یا مجرم نبودن متوجه شهروندان است. یعنی اولاً کلیه جرایم با حضور هیات منصفه عمومی است نه حکومت یا گروه‌های سیاسی. ثالثاً هیات منصفه معین می‌کند که متهم گناهکار یا بی‌گناه است. رابعاً پس از تشخیص هیات منصفه، اگر متهم گناهکار باشد قاضی فقط میزان مجازات را بر اساس جرم تعیین می‌کند. در قانون اساسی ما فقط در اصل ۱۶۸ درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی حضور هیات منصفه پذیرفته شده است نه کلیه جرایم. از طرف دیگر دو دهه گذشته هیچ یک از جرایم سیاسی در دادگاه علنی با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار نگرفته است. اخیراً قوه قضاییه جرایم سیاسی و نوع مجازات آن را تعیین و در اختیار مجلس گذاشته است. با توجه به افکار آقای یزدی می‌توان حدس زد که چه چیزی تهیه شده است. در خصوص جرایم مطبوعاتی که چند سالی است با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، اولاً هیات منصفه نماینده افکار عمومی نیست. ثانیاً در دادگاه ویژه روحانیت هیات منصفه که نماینده دادستان کل دادگاه ویژه روحانیت است، درباره روزنامه‌ها حکم می‌کند و... از این جهت خاص قانون اساسی با مردم‌سالاری تمام عیار تعارض دارد. یعنی قانون اساسی باید حضور هیات منصفه را در کلیه دادگاه‌ها و کلیه جرایم اجباری می‌کرد. آن‌هم هیات منصفه‌ای که نماینده افکار عمومی باشد. در آن صورت بسیاری از معضلات کنونی قوه قضاییه حل می‌شود و دیگر قانونی به نام قانون دادگاه‌های

رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهوری، موارد اصلاحی قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌کند. اولاً: تشخیص بازنگری و موارد تغییر و اصلاح با مقام رهبری است. ثانیاً: اعضای شورای بازنگری نیز از قیل مشخص است چه کسانی هستند: اعضای شورای نگهبان، روسای قوای سه‌گانه، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان، ده نفر به انتخاب مقام رهبری، سه نفر از اعضای هیات وزیران، سه نفر از اعضای مردم در این فرایند هیچ نشانی ندارند، نه در تشخیص ضرورت بازنگری، نه در انتخاب موارد برای عضویت در شورای بازنگری. تمامی مسئولان حکومتی عضو مجلس خبرگان‌اند جز سه نفر استاد دانشگاه که قانون اساسی نحوه انتخاب آنها را روشن نکرده است. بر واضح است که وقتی همه چیز در دست حکومت بود، تغییرات هم به نفع حکومت سامان خواهد یافت. اگر مردم بخواهند تغییرات بنیادین در قانون اساسی ایجاد کنند یا چنین تغییری نمی‌توان بدان دست یافت. مورد دیگری که در قانون اساسی با مردم‌سالاری تمام عیار تعارض دارد در خصوص رسیدگی به جرایم است. در دنیای مدرن، تشخیص مجرم بودن یا مجرم نبودن متوجه شهروندان است. یعنی اولاً کلیه جرایم با حضور هیات منصفه عمومی است نه حکومت یا گروه‌های سیاسی. ثالثاً هیات منصفه معین می‌کند که متهم گناهکار یا بی‌گناه است. رابعاً پس از تشخیص هیات منصفه، اگر متهم گناهکار باشد قاضی فقط میزان مجازات را بر اساس جرم تعیین می‌کند. در قانون اساسی ما فقط در اصل ۱۶۸ درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی حضور هیات منصفه پذیرفته شده است نه کلیه جرایم. از طرف دیگر دو دهه گذشته هیچ یک از جرایم سیاسی در دادگاه علنی با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار نگرفته است. اخیراً قوه قضاییه جرایم سیاسی و نوع مجازات آن را تعیین و در اختیار مجلس گذاشته است. با توجه به افکار آقای یزدی می‌توان حدس زد که چه چیزی تهیه شده است. در خصوص جرایم مطبوعاتی که چند سالی است با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، اولاً هیات منصفه نماینده افکار عمومی نیست. ثانیاً در دادگاه ویژه روحانیت هیات منصفه که نماینده دادستان کل دادگاه ویژه روحانیت است، درباره روزنامه‌ها حکم می‌کند و... از این جهت خاص قانون اساسی با مردم‌سالاری تمام عیار تعارض دارد. یعنی قانون اساسی باید حضور هیات منصفه را در کلیه دادگاه‌ها و کلیه جرایم اجباری می‌کرد. آن‌هم هیات منصفه‌ای که نماینده افکار عمومی باشد. در آن صورت بسیاری از معضلات کنونی قوه قضاییه حل می‌شود و دیگر قانونی به نام قانون دادگاه‌های

عام که در جرایم عمومی قاضی و بازجو و مدعی‌العموم را به یک نفر تقلیل داده است، اصولاً به تصویب نمی‌رسید. ● دو بحث را باید از یکدیگر تفکیک کرد. یکی آن‌که آیا در قانون اساسی تعارض وجود دارد یا نه. دیگر این‌که آیا می‌توان در قانون اساسی بازنگری کرد یا نه، درباره وجود تعارض در قانون اساسی من الان چیزی در ذهنم نیست و شما هم موردی را ذکر نکنید. ● من در سوال خود دو مورد را ذکر کردم و گفتم: اصل ۱۷۷ قانون اساسی بدلیل آنکه در تشخیص ضرورت بازنگری، تعیین نمایندگان جهت تغییر و اصلاح قانون اساسی در جهت مطلوب برای مردم هیچ نقشی در نظر نگرفته است. لذا با مردم‌سالاری تعارض دارد. در خصوص رسیدگی به جرایم نیز بر این نکته تأکید کردم که در نظام‌های مردم‌سالار شهروندان تعیین می‌کنند که چه کسی مجرم یا بی‌گناه است نه کاست قدرت. ● تشخیص ضرورت بازنگری قانون اساسی نیازمند یک مرجع است. آن کس یا نهادی که دستور بازنگری را صادر می‌کند کدام مرجع است؟ رهبر، مجلس، دولت، قوه قضاییه؟ در چهارچوب مصوب قانون اساسی بحث می‌کنم. یعنی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان منتهای نظارت استصوابی، منتخب راسین ملت است. رهبری منتخب مجلس خبرگان، منتخب مردم است. دولت، رئیس‌جمهور و بقیه نهادها همگی براساس قانون اساسی منتخب مردم‌اند. من در چهارچوب یک نظام مردم‌سالاری که آرای عمومی کاملاً در آن ملحوظ است بحث می‌کنم. در چنین نظامی، پس از بحث‌های شفاف و علنی شهروندان و کلیه گروه‌ها درباره موارد تغییر قانون اساسی، رهبری پس از یک ارزیابی عمومی در این خصوص است که قانون اساسی باید مورد بازنگری قرار گیرد، مردم نظام‌های مردم‌سالار، نظرسنجی یک رویه مستبر است. آنها درباره تمامی مسائل حساس و حتی کسب‌وکار، نظرسنجی می‌کنند و نظر مردم را می‌سنجند و پس از آن مواضع خود را به مواضع مردم نزدیک می‌کنند. من از قانون اساسی چنین نظامی را برداشت می‌کنم. حال رهبری پس از جمع‌بندی نظرات شهروندان بدین نتیجه می‌رسد که برای اصلاح امور و اداره کشور قانون اساسی باید مورد بازنگری قرار بگیرد. در اینجا دو تصور وجود دارد: یکی این‌که از موضع حکومت، قانون اساسی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. دیگر آنکه از موضع مردم و برای بسط جمهوریت، مردم‌سالاری، آزادی، دموکراسی و تحقق انتظارات مردم قانون اساسی بازنگری می‌شود تا نظام همچنان مردمی باقی بماند و مشروعیت آن همچنان افزایش یابد و مردم یقین کنند که اصلاحات مداوم در چهارچوب قانون و به روش‌های مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر است. از نظر من قانون اساسی در چنین فضایی نوشته شده است. ممکن است عمل کنونی و فضای جاری با فضای دوران نوشتن قانون اساسی متفاوت باشد، اما باید توجه داشت که نویسندگان قانون

وجود ندارد. به قول حافظ همه گناه کار و «تردامن» هستیم. همه جای الخطا هستیم. هیچ موجود فراتاریخی و فرامینی در میان ما وجود ندارد که از بلندای تاریخ و جهان، گذشته و حال و آینده را ببیند و به دلیل چنان مزیتی حق داشته باشد مردم را به سوی اتوپیا هدایت کند. سعادت حقیقت ارزش و... همان است که مردم انتخاب می‌کنند نه افرادی خاص به جای مردم برای مردم. اگر مردم چیزی را نخواهند باید عوض شود. در این چهارچوب اگر روزی روزگاری مردم ایران زمین آمدند و به شما گفتند شما آدم‌های خوبی بودید قانون اساسی خوبی هم داشتید بر ما هم خوب حکومت کردید ولی ما اکنون دیگر از شما خسته شده‌ایم، به نوع دیگری از زندگی، قانون اساسی حکومت و مدیران دلبسته‌ایم که آن را بهتر از شما، قانون اساسی شما و خود شما می‌دانیم، لذا خواهشمند است شما تشریف ببرید و به ما اجازه بدهید همانگونه که خود تشخیص می‌دهیم زندگی و حکومت کنیم. در مقابل چنین درخواستی دو راه وجود دارد اول سرکوب مردم و ادامه حکومت با زور. دوم خداحافظی و سپردن سرنوشت حکومت و جامعه به خود مردم. ممکن است شما بگویید راه سومی هم وجود دارد و آن اینکه ما با بحث و گفت‌وگو مردم را قانع می‌کنیم که حکومت و قانون اساسی ما بهترین حکومت و قانون اساسی است. امامن می‌گویم فرض کنید شما تمامی اقله خود را آوردید و مردم نپذیرفتند. به اصطلاح به تکلف ادله رسیدید. آنوقت چه می‌کنید؟ ● دین اسلام دینی نیست که بخواهد با زور شمشیر وسلطه خودش را در جامعه جا بیندازد و با ایجاد رعب و وحشت اعتقاد ظاهری مردم را به دست آورد... انقلاب ارتباطات از طریق تلفن فاکس ماهواره اینترنت و... می‌دهند. هیچ‌کس حق ندارد به جای مردم درباره آینده آنان تصمیم بگیرد. زندگی بهتر برای مردم همان است که خود تشخیص می‌دهند. در خصوص حضور هیات منصفه در کلیه دادگاه‌ها، این نکته خوبی است که به نظر من هم به بسط مردم‌سالاری کمک می‌کند. من فعلاً به همان دو مورد قانع‌ام و امیدوارم که کلیه جرایم سیاسی مطبوعاتی با حضور یک هیات منصفه‌ای که نماینده افکار عمومی است مورد رسیدگی قرار بگیرد و رای هیات منصفه رای قاضی باشد. بعد اگر کلیه جرایم با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار گرفت که چه بهتر. اما فعلاً همان دو مورد هم که در ۲۰ سال گذشته جرایم سیاسی با هیات منصفه رسیدگی نشده است. هیات منصفه دادگاه مطبوعات با مشکل روبروست و هیات منصفه دادگاه ویژه روحانیت بر اساس قانون انتخاب نشده است. بقای نظام جمهوری اسلامی به مردم سالاری وابسته است. اگر نظام تغییر روش داد، اصل نظام را تهدید خواهد کرد. حفظ این شاکله و وابسته به ایمان مردم است. این نظام دانما باید خود را با آرمان‌ها و اهداف مردم منطبق کند و به‌نحوی در خود تغییر ایجاد کند که مطلوب مردم باشد. حکومتی که از خواست مردم فاصله می‌گیرد زوال خود را قطعی می‌کند اما رژیمی که به خواست مردم گردن می‌نهد دوام و بقا خود را تضمین می‌کند. ● می‌خواهم عمق و گستره نظام مردم‌سالاری که شما بدان اعتقاد دارید، بر ما خوانندگان روشن شود. لذا سوال را متوجه بنیادهای مردم‌سالاری است که نظام‌های مردم‌سالار این است که همه آدمیان از صدر تا ذیل، آدمیان متوسطان و انسان کامل در میان ما، بشر غیرمعصوم

**عبداللّه نوری: علی فلاحیان وزیر...**  
ادامه از صفحه ۵ هدف، هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کنند که آخرین نمونه آن استفاده ابزاری از مقدسات برای کوییدن رقبای سیاسی و تضعیف رییس‌جمهور بود. ۶- مگر انقلاب اسلامی برای مقابله با تفتیش عقاید به وجود نیامد و همین را تبدیل به یکی از اصول قانون اساسی کرد، اما ما امروز بی‌سابقه‌ترین تلاش‌ها را در تفتیش عقاید داریم که متن همین کیفرخواست صدقات بارز و سایر رزمنه سفارشات فراوان حضرت امام به اصحاب انقلاب مبنی بر تلاش برای تأمین زندگی و معیشت و معنویت مردم، مگر بسیاری از ما اسیر تاملین نام و مقام و نان خود نشدیم؟ آیا اگر در رژیم گذشته خانواده شاه و مقربان آن بودند و از رانت‌ها بهره می‌بردند تبعیضات برپا شد، امروز چند خانواده استثنایی وجود دارد که از رانت‌های گوناگون بهره می‌برند و یا به واسطه گری می‌شغول‌اند؟ آیا این انحراف از اهداف انقلاب نیست؟ ۸- انقلاب اسلامی علیه ناامنی‌های زمان شاه به وجود آمد و پس از انقلاب درست نقطه مقابل ساوا، سازمانی به نام «وزارت اطلاعات و امنیت» برپا ساختیم تا برای ملت و تمام شهروندان موافق و مخالف خود امنیت بیآوریم اما افرادی در همین وزارت اطلاعات در کنار برخورد با براندازان مسلح و جاسوسان خارجی به نام مبارزه با تهاجم فرهنگی به آدم‌ربایی و قتل عناصر فرهنگی دست زدند و یا رقت‌آورترین وضع، برخی از آنها را با کارد تکه‌تکه کردند. آیا این انحراف از مسیر انقلاب نیست؟ ۹- آقای محترم! چه انحرافی عظیم‌تر از آنکه به نام دفاع از انقلاب، به دانشگاه حمله کنند و آن فاجعه دلخراش را در کوی دانشگاه تهران و در دانشگاه تبریز به‌وجود آورند. ۱۰- اگر آن‌انکه با قانون مخالفت می‌کنند به عنوان مدعی بر صدر نشینند و آنان که از قانون به معنای دقیق کلمه حمایت می‌کنند به میز محاکمه کشیده شوند، این انحراف از انقلاب نیست. اگر کسی که از قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای دفاع می‌کند و نیز فرد دیگری که از همکاری نزدیک سعید امامی منصفه می‌نشیند و کسانی که از مقتولان و بسی‌گناهان دفاع می‌کنند محاکمه می‌شوند. آیا این انحراف از اهداف انقلاب نیست؟ در پایان این بخش از دفاعیات خود، ضمن رد و تکذیب کلیه اتهامات وارده، تأکید می‌کنم می‌شوم اصلی موارد مطروحه در کیفرخواست، عمدتاً مبتنی بر نفی آزادی‌های مشروع و قانونی مطبوعات و معایر با قانون است و به ویژه آنکه بیش از هر چیز ناشی از گرایش شدید تنظیم‌کننده کیفرخواست به تفتیش عقاید و سلب حق آزادی اندیشه و بیان است.

**درباره تجدیدنظر طلبی:**  
اگر تجدیدنظر طلبی به معنای مخالفت با قتل روشنفکران و دگراندیشان، مخالفت با پلیسی و اجتمعی کردن فضای فرهنگی و اجتماعی، مخالفت با انحرافات حوزه علمیه، مخالفت با دخالت استصوابی و مخالفت با دخالت نظامیان در سیاست باشد، من تجدیدنظر طلب هستم. □





مدال برای سیمین بهبهانی

و منیره برادران

جامعه بین‌المللی حقوق بشر، مدال کارل فون اوستیسکی را در ۱۲ دسامبر امسال در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین به خانم سیمین بهبهانی و منیره برادران اعطا خواهد نمود. پرفسور فانی میثایلا رایزن، رئیس جامعه فوق، با انتشار یک بیانیه مطبوعاتی، ضمن اعلام این خبر نوشته است: «سیمین بهبهانی و منیره برادران بیانگر خواسته‌ها و ظرفیت دمکراتیک مردم ایران بوده و نشانه‌های امید می‌باشند که با نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران در بیش از دو دهه به مقابله پرداخته‌اند. هر دو، این مدال را به نمایندگی زنی که حق خود را از دست داده‌اند، دگراندیشان، اقلیت‌های ملی - مذهبی، اپوزیسیون سیاسی، نویسندگان به قتل رسیده، دانشجویانی که اخیراً دستگیر شده‌اند و در خطر اعدام قرار دارند، و بسیاری دیگر دریافت می‌دارند.»

به دنبال اعطا جایزه کارل فون اوستیسکی به خانم منیره برادران، به خاطر شهادت مدنی و مبارزه در راه حقوق بشر و برابری زن و مرد، از سوی نشریه کار توسط رفیق شهلا فرید مصاحبه‌ای با ایشان صورت گرفت که در زیر می‌خوانید:

● شهلا فرید: خانم منیره برادران، شما از طرف «جامعه بین‌المللی حقوق بشر» به همراه خانم سیمین بهبهانی به دریافت جایزه موفق شدید. در مورد «جامعه بین‌المللی حقوق بشر» برای ما توضیح دهید.

● منیره برادران: این مدال «کارل فون اوستیسکی» که هر ساله از طرف لیگای حقوق بشر به نویسندگان، هنرمندان و فعالین اجتماعی که به نحوی در راه حقوق بشر تلاش می‌کنند داده می‌شود. کارل فون اوستیسکی نویسنده و ژورنالیست آلمانی در زمان جنگ جهانی اول تلاش‌های زیادی در راه صلح کرد. زمان نازی‌ها دستگیر شد. سه سال در اردوگاه بود و در سال ۳۶ جایزه نوبل گرفت و از اسارت آزاد شد. در سال ۳۸ بر اثر عوارض شکنجه در اردوگاه درگذشت. این جایزه به دلیل ارج‌گذاری به او نامگذاری شد. در سال‌های گذشته کسانی مانند گونترگراس و عزیز نین، این جایزه را دریافت کردند. در سال ۹۶ به «مادران شبیه» استانبول داده شد. این مادران خانواده‌های ناپدیدشدگان ترک و کرد هستند که هر هفته روز شبیه در میدان شهر جمع می‌شوند. دادن این جایزه فرصتی شد در اروپا که آنها خواسته‌ها و اصول موجودیت خود را اعلام کنند. سال گذشته به فعالین پناهندگی در فرانسه که در حمایت از کسانی که به اصطلاح غیر قانونی هستند و این فعالین برای جلوگیری از اخراج آنها فعالیت می‌کنند، داده شد. و اینکه این جایزه را به خاطر شهادت مدنی، حقوق بشر و برابری زن و مرد به دو ایرانی، به یک نفر در ایران و یک نفر در تبعید - هر دو زن - دادند فکر می‌کنم مسئله تصادفی نیست. بار مهمی داشت از این رو که هر دو زن انتخاب شدند هم نشان‌دهنده اعتراض به بی‌حقوقی کامل زنان در ایران است و هم نشان‌دهنده این که به رغم سرکوب‌ها و فشارها زن‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعال هستند.

خانم بهبهانی تلاش فراوان در راه ادبیات و در پیگیری تشکیل کانون نویسندگان داشت. من هم در زندان بودم و به نوعی تلاش کردم که مسئله زندان را تا جایی که می‌توانم انعکاس بدهم. این جایزه برای اولین بار به ایران تعلق می‌گیرد و آنهم در زمانی که مسئله حقوق بشر حاد است. و چیزی که مهم است این است که این امر نشان می‌دهد که سکوت ۱۱ ساله در مورد کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ شکسته شد و این با تلاش ایرانیان در تبعید صورت گرفت. و این جایزه فرصتی فراهم می‌کند برای طرح مسائل ما و نقض حقوق بشر در جامعه ما.

● کتاب شما جزو اولین کتاب‌ها درباره زندان بوده، شما نوشتن کتاب «یک حقیقت ساده» را چند وقت بعد از اینکه از زندان بیرون آمدید شروع کردید و جعفر طول کشید؟

● قبل از من خانم پروانه علی‌زاده خاطرات زندان را نوشته بود که خیلی جالب بود که من همان اولین شبی که به آلمان آمدم خواندم و یکسری گزارشات پراکنده نیز وجود داشت. من این تصمیم را همان وقت که در زندان بودم گرفتم، توی ایران هم نوشتن را شروع کردم. وقتی می‌خواستم خارج شوم به خانوادام دادم که از بین ببرند. چیزهایی بود پراکنده و مقدماتی و خیلی کم.

مدتی که ترکیه بودم می‌خواستم شروع کنم ولی هم اقامت من آنجا موقتی بود و هم آمادگی روحی نداشتم. در ماههای اول ورود به آلمان



رفیق منیره برادران در مصاحبه با

نقی خشونت معنای فراموش کردن جنایات را ندارد

مفاوت بود. آن شست و رفتگی که در زمان شاه به دلیل مبارزه یا مقاومت می‌توانست باشد در این دوره تغییر کرده بود، یعنی واقعیت تغییر کرده بود.

● بنظر می‌آید که بیشتر زنان بودند که خاطرات زندان را نوشتند، اثر اینطور است علت آن چیست؟

● نمی‌توانم بگویم زنان بیشتر نوشتند یا نه، می‌توانم بگویم نوشته‌هایی که زنان نوشتند بیشتر مطرح شد. برداشت خود من این است که اگر مثلاً نوع نوشتن را در نظر بگیریم بعنوان یک زن برای من از اینکه از خودم بنویسم راحت‌تر بود. مردها کمتر قادر هستند از مسائل درونی خود بنویسند. شاید تربیت اجتماعی آنها این طور است و شاید زن‌ها اینطور فکر نمی‌کنند که رهبر بدنیا می‌آیند و راحت‌تر از نطفه ضعف‌ها و مسائل درونی می‌گویند.

● چه تعداد از زندانیان، زن بودند و برخورد با آنها چگونه بود؟

● بر اساس تخمینی که خودم از تعداد بندها و افراد دارم، یک چهارم کل زندانیان، زن بودند. این رقم را اگر با زندانیان زن زمان شاه مقایسه کنیم خیلی زیاد بود. این زنان از طیف بسیار متفاوتی نیز بودند. در زمان شاه، زندانیان زن عمدتاً روشنفکر بودند، ما در زندان زنان روشنفکر و نویسنده هم داشتیم ولی زنان خانه‌دار و یا با تحصیلات کم و اصولاً سیواد از نقاط مختلف شهر، از شهرهای کوچک و حتی نزدیک روستا، با ترکیب سنی متفاوت از زنان مسلک آتادختران جوان دانش‌آموز و زنان از اقشار مختلف اجتماعی طیف زندانیان زن را تشکیل می‌داد. در حقیقت از سال ۷۸ پتانسیلی آزاد شده بود که برغم فشارهای مختلف خواست خود را بروز می‌داد. «ابراهامیان» در کتاب خود می‌گوید که بین سال ۸۵ - ۸۱ چهارده درصد اعداها زن هستند که اصلاً رقم کمی نیست. به دلیل تعداد کمتر زندانیان زن و هم به این دلیل که اصولاً زنان در هیرارشی سازمانهای سیاسی به دلیل مردسالاری در رده پایین‌تری قرار داشتند و برغم این‌ها ۱۴ درصد اعداها زن هستند، و با توجه به اینکه هم‌اکنون نیز در بسیاری از کشورها اعدام زنان تابو هست، در کشور ما از سال ۵۳، ۵۳ سال قبل از انقلاب اعدام زنان قانونی شد، ۱۴ درصد اعداها رقم بالایی است. این را هم توجه کنیم که این امر در جامعه‌های اتفاق می‌افتد که زن را می‌خواهد در خانه ببیند و نمی‌تواند تصور دشمن سیاسی از زن داشته باشد. و زن «خطاکار»، یعنی زن زناکار و یا زنی که مثلاً «فساد اخلاقی» داشته می‌گردد. تصور آنها از زن چیز دیگری بود و اکنون زن را بعنوان حریف سیاسی در مقابل خود می‌دیدند و بازتاب آن اینطور بود که زنان را تحقیر کنند که مثلاً تو چرا بیجه و شوهر را ول کردی و دنبال این کار آمدی یا اگر ازدواج نکرده بودی، می‌گفتند تو در سازمان‌های سیاسی دنبال شوهر بودی.

● در اعدام‌های سال ۶۷ اعدام جنبه ایدئولوژیک داشت و از آنجایی که می‌گویند که در اسلام، حکم کافر بودن برای مرد اعدام است و برای زن زندان ابد همراه با شلاق که یا زن توبه می‌کند و به اسلام برمی‌گردد و یا زیر شلاق می‌میرد، به زنان عمدتاً حکم شلاق دادند که بایستی در دفعات نماز تکرار می‌شد. مجاهدین را بعنوان «مفسد فی الارض» اعدام کردند و حتی یک نفر نماند. ولی در مورد چپ‌ها که جنبه اعتقادی و ایدئولوژیک داشت مثلاً در زندان گوهردشت که در روز ۱۹۰ نفر اعدام می‌کردند، نمی‌شد در روز ۱۹۰ نفر را شلاق زد، نه اینکه نمی‌زدند ۵۰ - ۴۰ نفر را می‌زدند چون بایستی ۵ بار در روز به دفعات نماز این کار را تکرار می‌کردند. این مسئله مدتی طول کشید، یعنی حدود یکماه و بعد شرایط عوض شد و این زنان زنده ماندند. البته اینها چیز غالب بود و ثابت و همیشگی نبود. ما زنان زندانی چپ هم داشتیم که در سال ۶۷ بخاطر اعتقاداتشان اعدام شدند.

● شما تلاش‌های زیادی در راه انعکاس وقایع زندان در مجامع بین‌المللی نیز کرده‌اید، کوشه‌ای از آن را بگویید.

● کتاب خاطرات زندان توسط آقای بهرام

چوبینه به آلمانی ترجمه شد و در سال ۹۸ یک انتشارات در زوریخ آن را به چاپ رساند. این کتاب بازتاب خوبی در مجامع روشنفکری و در مجامع حقوق بشر و عفو بین‌الملل داشت. نقدهای زیادی در روزنامه‌ها نوشته شد، مصاحبه تلویزیونی و مصاحبه‌های متعدد رادیویی داشتم و به دفعات در شهرهای مختلف کتاب خوانی داشتم و برای من انعکاس آن بیشتر از حد انتظار بود.

● با وجود نعلوانی که در کشور مشاهده می‌شود، هنوز در مورد فجایع سال ۶۷ سکوت سنگینی وجود دارد، بنظر شما علت آن چیست و چگونه می‌شود با آن مقابله کرد؟ به نظر می‌رسد خانواده قربانیان تلاش‌هایی می‌کنند شما تا چه حد در جریان هستید؟

● سکوت در مورد فجایع زندان در سال ۶۷ برای خودم هم دردناک است. خانواده‌ها در تمام سال‌های اختناق و فشار ساکت ننشستند - مثلاً وقتی گالیندوبل ایران رفته بود، خانواده‌ها رفتند که به او نامه برسانند که به تجمع آنها حمله شد. آنها همواره هبستگی خود را حفظ کردند و من فکر می‌کنم که حرکت آنها در تحولات کشور جایی پیدا می‌کند و آنها پرده از جنایات بر می‌دارند. من از حرکت مشخص آنها خبر ندارم ولی این خانواده‌ها خیلی تنها هستند و از آنها حمایت نمی‌شود. حتی در آینده حضور بیشتری خواهند داشت. در سطح کشور هم به هر حال چیزهایی مطرح خواهد شد و این سکوت نمی‌تواند دوام یابد. البته مواردی هم بود مثلاً در قتل‌های زنجیره‌ای چندبار مطرح شد که بایستی جنایت‌های ۲۰ سال گذشته مطرح شود. ولی اینها می‌ترسند، نمی‌خواهند مسائلی که خیلی‌ها را زیر سوال می‌برد مطرح شود. در آمریکای لاتین هم همینطور بود. کسانی که تحولات جامعه را می‌خواستند ولی می‌خواستند که بی‌لغی بی‌سر و صدا باشند و گذشته‌ها و دردها بیرون کشیده نشود. کسانی هم هستند که خواهان این هستند گذشته روشن شود. چند نوشته دیدم که برایم جالب بود. یکی در «ایران فردا» که میزگردی با حضور روانشناسان در مورد تاثیرات روانی شکنجه بود و شکنجه‌هایی که طرح می‌شد تماماً چیزهایی بود که ما تجربه کرده بودیم. و البته اسم برده نمی‌شد که اینها در زندان جمهوری اسلامی روی داده است. و یکبار هم میثمی در مصاحبه‌ای زندانی بودن خودش را طرح کرده بود و خیلی منصفانه به این مسئله اشاره کرده بود که من فکر می‌کردم که وقتی با من می‌مخالفت این رژیم نبودم این برخورد را می‌کنند، با مخالفین چه می‌کنند. و یکبار هم مقاله‌ای بود از دکتر ملکی در پاسخ به عسکراولادی که مدعی بود شکنجه و زندان در جمهوری اسلامی وجود نداشته است و دکتر ملکی موارد مختلف را برشمرده بود. ولی به هر حال نوشتن در این باره تایید است. وقتی توجه کنیم که بخاطر مقاله‌ای در مورد اعدام روزنامه‌ای را بستند به این نتیجه می‌رسیم که طرح موضوعاتی برای جمهوری اسلامی خیلی سنگین است چونکه خیلی چیزها را زیر سوال می‌برد ولی بهرحال بیرون زده‌شدن تمام این واقعات اصلاح قابل جلوگیری نیست.

● شما در مقالات و مصاحبه‌هایی نظر خود را در مورد اعدام قتل‌های در ضمن به درستی متذکر شدید که روش‌های خشونت‌آمیز مسائل جامعه را حل نمی‌کند، بنظر شما بایستی خشونت چگونه باید برخورد کرد؟

● برای جامعه ما که تجربه دمکراسی ندارد و دردها سرکوب شده‌اند، این مسئله که بایستی تضاد جامعه با شیوه‌های غیر خشونت‌آمیز حل شود. اصلاً چیز ساده‌ای نیست. ولی به هر حال اگر کسی به چیزی معتقد است بایستی در آن راه تلاش کند. مثلاً در مورد اعدام، از وقتی که در زندان بودم فکر می‌کردم اعدام چقدر امر زشتی است نه فقط به خاطر آنکه برادرم و رفیقانم را اعدام کردند. بلکه نفس کشیدن یک انسان. اگر حکم اعدام وجود داشته باشد همیشه دامن مبارزین راه آزادی را می‌گیرد ولی حتی برای دشمنان انسانیت و کسانی که جنایت کردند مانند لاجوردی و غیره - اعدام چیزی را حل نمی‌کند. خشونت یک حس انتقامی است. زمان انتقام بسر آمده است و شیوه‌های دیگری وجود دارد.

● ولی نقی خشونت معنای فراموش کردن جنایات را ندارد.

● دقیقاً همینطور است. چیزی که باید در آینده تغییر کند و عوض شود بازنگری گذشته است که می‌تواند ساخته شود. کسی که می‌گوید فقط به آینده نگاه کنیم، او در حقیقت می‌ترسد و تغییرات زیادی را نمی‌خواهد و می‌ترسد که چیزهایی را بهم بریزد که نمی‌خواهد بهم ریخته شود.

● من این بحث را که در شیلی و آرژانتین بعد از سقوط دیکتاتورهای پیش آمده بود دنبال می‌کردم اینطور بود کسانی که می‌گفتند گذشته را فراموش کنیم کسانی بودند که می‌خواستند آن را حفظ کنند و مبارزین حقوق بشر و خانواده‌های قربانیان در راه افشای جنایات مبارزه می‌کردند و افکار عمومی از آنها حمایت می‌کرد. این بحث در آلمان بعد از نازی‌ها هم بود.

● متأسفانه این بحث برای جامعه ما که هنوز تغییراتی در آن صورت نگرفته هنوز خیلی زود است ولی خوب است که این برای ما روشن شود که در فردایی که تغییراتی صورت بگیرد، روشن شدن گذشته نه به خاطر انتقام‌گیری است، بلکه برای پاسخگویی است. وقتی این بحث در جامعه درگیر و پاسخگویی جنایات خواسته نشود، قبح شکنجه هم روشن نمی‌شود. در اینصورت شکنجه هم باقی می‌ماند. همان چیزی که در سال ۵۷ اتفاق افتاد. بعد از ۵۷ همه چیز تکرار شد. از آنجا که مسئله یک نوع انتقام‌گیری بود یعنی چندتا بازجو را سریع بدون رعایت موازین بین‌المللی محاکمه و اعدام کردند. اعدام زیر سوال نرفت. و دوباره دیدیم که با چه سرعتی شکنجه و اعدام بازگشت و این بار گسترده‌تر. بایستی که برای همیشه مسئله شکنجه به هر اسمی و با هر تریبی در جامعه ما بسته شود.

● اعدام از یک حس انتقام ناشی می‌شود و حس انتقام یک مسئله خصوصی و شخصی است، ما با مسئله شخصی مواجه نیستیم و از انتقام‌جویی نباید عمل کند. بنابراین بایستی از حس انتقام فاصله بگیریم و برویم روی محاکمه. من در این رابطه نه می‌توانم حس انتقام داشته باشم، نه حس بخشش. من نمی‌توانم بگویم فلان شکنجه‌گر را بخشیدم. من در اینجا فقط بعنوان یک شخص هستم در حالی که این مسئله اجتماعتی است و یک سیستمی این کار را کرده. البته سیستم را آدم‌ها می‌سازند و با محاکمه کسانی که این سیستم را ساختند، این خشونت‌ها و این جنایات ضدبشری و شیوه‌های آن زیر سوال می‌رود و ابعاد اجتماعی قضیه مطرح می‌شود.

● آنها که از فراموش کردن جنایات دفاع می‌کنند مسئله سازش اجتماعی یا مدارا را پیش می‌کشند، در شیلی هم این مسئله را طرح کردند، ولی در این میان وضع قربانیان و بستگان آنها چه می‌شود؟

● مسئله روشن شدن جنایات و پاسخگویی سیمین آن و بیرون‌کشیدن گذشته نه تنها مرخصی است بر دل خانواده‌ها، بلکه خود یک آموزش دمکراسی برای اصلاح آن است. حتی آنهایی هم که درگیر نبودند برای آنها هم لازم است که پی ببرند جمهوری اسلامی این جنایات را کرده و آنها نمی‌دانستند و یا سکوت کردند.

● وقتی محاکمات بشود برای او هم روشن می‌شود که بایستی یک جور دیگر وقایع را ببیند و این امر از جنبه اجتماعی لازم است. مثلاً در زمان شاه آنها که از او حمایت کردند بعداً دچار بحران می‌شوند و می‌گویند که ما نمی‌دانستیم. یا در محاکمه سران نازی‌ها که یک عده از حامیان آلمان چه فعال و چه با سکوت خود از آنها حمایت کرده بودند بعد از زیر سوال می‌برند. در حقیقت محاکمات و روشن شدن گذشته برای اصلاح جامعه ضروری است و کسانی که مسئله مدارای اجتماعی را طرح می‌کنند باید توجه کنند که مدارا بر اساس ترسیم مرزهاست. مرزها روشن شود بعد آنوقت مدارا مطرح می‌شود. روشن شدن مسائل اصلاً با مدارا تناقض ندارد و در جهت آن است.

● با شکر از شما که این گفتگو را انجام دادید.







# فصلت‌نمایی فلسفه سیاسی چپ امروز

ب. کیوان

بحث پیرامون وضعیت چپ سوسیالیست در ایران و عملکردهای آتی آن مانند وضعیت عمومی آن در سراسر جهان بسیار پیچیده و پفرنگ است، مسئله عبارت از این است که فلسفه سیاسی چپ بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم پس از فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی موجود نیروی جاذبه و مفهوم خود را برای بسیج توده‌ها در راه دمکراسی و مبارزه با امپریالیسم معاصر (لیبرالیسم نو) و استقرار نظام‌های دمکراتیک و رهایی از قید استثمار و استثمار از دست داده است. این فلسفه در فضای مهار نسبی عملکرد سرمایه در چارچوب دولت - ملت‌ها و موجودیت سوسیالیسم بوروکراتیک از کار آسانی و رقابت محدود سیاسی و ایدئولوژیک برخوردار بود. تحول‌های شگرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در قرن بیستم و انقلاب عظیم علمی و فنی و دگرگونی‌های بی‌سابقه در ترکیب طبقاتی جامعه‌ها جسای برای پافشاری روی فلسفه سیاسی و ایدئولوژیک بسته گذشته باقی نگذاشته است. از این رو، دیگر نمی‌توان چون گذشته با دل‌بستگی و اطمینان به شکواری عقب‌مانده و فرسوده مارکسیسم - لنینیسم برای بسیج سیاسی و فرهنگی توده‌های مردم متکی بود. بی‌جهت نیست که اکثریت حزب‌های کمونیست جهان برای بقای خود یا نام عوضی کرده‌اند یا با حفظ همان نام محتوای ایدئولوژیک و فلسفه سیاسی خود را تغییر داده‌اند یا با اضافه کردن پسوند دمکراتیک به نام‌های برگزیده برای تطبیق خود با اوضاع جدید به تلاش برخاسته‌اند. لازم به یادآوری است که مسیر تحول جامعه‌ها حزب‌های غیر چپ را نیز دست‌خوش دگرگونی‌هایی کرده است. آن حزب‌هایی که حاضر به تجدید نظر و اصلاح خود نشده‌اند، بطور روزافزون فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهند و ناگزیر به صورت فرقه و گروه جدا از مردم در جامعه مدنی باقی می‌مانند. بدیهی است که چنین موجودی در متن جامعه‌ها پفرنگ کنونی چیزی جز یک ذوق‌خوشی سیاسی و مرگ داوطلبانه نیست.

**چرا باید از فلسفه سیاسی سنتی چشم‌پوشی کرد**  
و به فلسفه سیاسی جدید روی آورد

به اختصار باید گفت که: شکواری مارکسیسم - لنینیسم به عنوان ایدئولوژی و فلسفه سیاسی حزب‌های کمونیست که در دستگاه استالینی حزب کمونیست اتحاد شوروی ساخته و پرداخته شد و به حزب‌های کمونیست در سراسر جهان ترویج گردید، متشکل از مقلدهای کاملاً متناقض و تعریف‌های نادرست در زمینه فلسفه، اقتصاد، سیاست و اجزا تشکیل دهنده هر یک از آن‌هاست. البته، در این‌جا، مجال آن نیست که تمامی عنصرهای ساختاری این ایدئولوژی کالبدشکافی شود، اما اشاره شتابان به برخی سرفصل‌های اساسی و تضادآفرینی‌های اجتماعی و تشکیلاتی آن برای شالوده‌ریزی فلسفه سیاسی جدید امری اجتناب‌ناپذیر است.

مارکسیسم - لنینیسم از سه جز شاخص تشکیل می‌شود که عبارتند از فلسفه یا ماتریالیسم دیالکتیک، اقتصاد یا نقد سرمایه‌داری و سیاست یا تئوری انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم. دیالکتیک در این جهان‌بینی نقش هدایتگر و تعیین کننده ایفا می‌کند و یکی از ابزارهای مهم داور در پاره‌اشیا و پدیده‌های طبیعی و اجتماعی است. دیالکتیک در این جهان‌بینی حرکت تاریخ را در خط مستقیم تصویر می‌کند و بر حسب آن پاسخی یک جانبه به مسائل می‌دهد. از این رو، ما با یک غایت‌شناسی به غایت جزم‌گرا روبرویم که «رویدادهای تاریخی» را به مثابه مرحله‌هایی از پستی‌رفت ساز پیچیده و تصاعدی در یک جهت می‌انگارد. این دیالکتیک غایت‌شناسانه که با ایده‌آلیسم و متافیزیک ناسمجار پیوند تنگاتنگ دارد، تأثیر فاجعه‌باری در مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی داشته است. عنصرهای کمونیست با چنین برداشتی از دیالکتیک، خود را فرمانروای تمام‌عیار زمان می‌دانستند و حیات و حرکت پفرنگ جامعه‌ها و جهان را در خود خلاصه می‌کردند. بر این اساس، حزب - دولت در کشورهای مرسوم به «سوسیالیستی» همچون «وجدان بیدار» جامعه و انامد می‌شدند و خود را مجاز می‌دانستند به جای همه مردم در عرصه اجتماعی، سیاست، اقتصاد، هنر، فرهنگ و غیره تصمیم بگیرند. نهادهای مدنی در این کشورها تعطیل بود و جز سندیگانا و اتحادیه‌های حزبی - دولتی، هیچ بنیاد، انجمن، کانون و نهاد دیگری اجازه فعالیت نداشت و رسانه‌های خبری و مطبوعاتی هم به تمامی در انحصار دولت بود.

فلسفه جدید سیاسی چپ بر پایه «دیالکتیک غیر غایت‌مندانه، باز و انتقادی» شالوده‌ریزی می‌شود. این دیالکتیک تا آن حد جنبه ذهنی دارد که مسئله برانگیز (پروبلماتیک) نباشد. چنین دیالکتیکی «نه در نفس خود، بلکه تنها در حرکت مشخص واقعیت با بررسی می‌گردد». (مارکس) این تفاوت بنیادی میان فلسفه جدید سیاسی چپ و سوسیالیسم مارکسیسم - لنینیسم که ایدئولوژی انحصاری حزب‌های کمونیست است، به سازمان دمکراتیک چپ امروز مجال می‌دهد که ایدئولوژی‌های متفاوت همسوار در صف‌های خود گردآورد. بدیهی است که چنین سازمانی هرگز به مثابه باشگاهی اجتماعی برای انواع گرایش‌های بنیاداً متضاد نیست. فلسفه سیاسی چپ امروز با مؤلفه‌های اساسی‌ای چون دمکراسی، آزادی، عدالت، جامعه‌سالاری، عدالت اجتماعی، دولت اجتماعی حقوقی مدرن، بهبود رابطه انسان با انسان و انسان با انسان و استثمار انسان از انسان و غیره شکل‌های گوناگون استثمار انسان از انسان و تفاوت در یک سازمان چپ دمکراتیک به شمار می‌رود. برنامه‌ریزی‌های مشخص مرحله‌ای پیرامون این مؤلفه‌ها در نشست‌های عمومی صورت می‌گیرد. گروه‌ها و فراکسیون‌های وابسته به ایدئولوژی‌های گوناگون راه‌های عملی تحقق برنامه موصوف را برای تصویب پیشنهاد می‌کنند. پس از تصویب برنامه نهایی همه شخصیت‌ها، گروه‌ها و فراکسیون‌های چپین سازمانی متعدد و موطن به اجرای آن هستند. یک چنین تالیفی از ایدئولوژی‌ها در یک سازمان واحد از یک سو، بازتاب واقعی کثرت‌گرایی عقیدتی نیروهای چپ دمکراتیک در جامعه و از سوی دیگر کانون تضار فعال فکری برای جستجوی راه‌های ممکن و بارورگردانیدن بی‌وقفه کار پایه نظری، سیاسی و تشکیلاتی است. چنین تالیفی در فلسفه سیاسی مارکسیسم - لنینیسم ناممکن و محال است. در واقع، حزب‌های مارکسیستی - لنینیستی با تعجیب از «دیالکتیک غایت‌مندانه، بسته و غیر انتقادی» و «حل» پیشانی‌ش هم مسئله‌های سوسیالیسم و کمونیسم و اختیار کردن سازمان و تشکیلاتی با انضباط آئین و گزین کردن بوروکراتیک یک کمیته مرکزی مقدس و خطا‌ناپذیر برای رقصیدن سیاست‌ها و اجرای برنامه‌های مستوری و اداری از میدان روح و حیات متنوع جامعه در فضای زندگی سیاسی و اجتماعی خود به شدت جلوگیری می‌کنند. در این حصر تنها پاره‌ها و حکم‌های «برهان» (مادام‌المرم) و جهت ملاک عمل است. اکثریت مکانیکی و اداری این حزب‌ها رویش اندیشه‌های نو و انتقادی و تبلور کلام اقلیت را مانع می‌گردد. منزوی شدن و حتی طرد این حزب‌ها و تبدیل آنها به فرقه‌های شبه مذهبی مستقیماً از فلسفه سیاسی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. یکی دیگر از مشکل‌های عمده فلسفه سیاسی چپ سنتی که به منزوی شدن آن در میان باورمندان مذهبی کمک کرده، مسئله هستی‌شناسی در مارکسیسم - لنینیسم است که «ساده» و «پایه هستی‌شناسی خود قرار داده است. در حالی که مارکس صرفاً به هستی‌شناسی رابطه گریزانه در جامعه درنگ دارد. این نگرش که چالش‌دیرین فلسفی میان ماتریالیست‌های پیش از مارکس و ایده‌آلیست‌ها رازنده می‌کند، جایی در فلسفه و تئوری سیاسی مارکس که ناظر بر رابطه‌های اجتماعی یعنی «گهر انسان» در جامعه است، ندارد. ماتریالیسم فلسفی مارکسیسم - لنینیسم که در غرب با توجه به از سرگردانیدن دوران لائیتیزم و روشنگری هرگز با واکنش تند در این جامعه‌ها روبرو نبود، در جهان سوم یا جنوب یکی از حایل‌های مهم نزدیکی توده‌های مردم باورمند با حزب‌های «مارکسیستی» بوده است. سوسیالیست‌های ایران از این برداشت صدمه‌های فراوانی دیده‌اند. این چشم‌انداز چپ سنتی به ارتجاع مذهبی مجال داد که سوسیالیسم و کمونیسم را در ذهن توده‌های مردم خداستیزان نمود و کند و از این طریق میان مبارزان راه سوسیالیسم و باورمندان مذهبی تفرقه بیندازد. تشکیل سازمان «سوسیالیست‌های خدایست» در کشور ما نمونه‌ای از این واکنش است. بدیهی است که با بازگشت به هستی‌شناسی رابطه گریزانه مارکس که مکتوب به رابطه‌های انسان در جامعه است، دیگر دلیلی برای این چالش وجود ندارد.

بنابراین، همه کسانی که با ایدئولوژی‌های گوناگون فلسفی مشتاق رهایی انسان، سوسیالیسم، صلح و تأمین حقوق بشر در عرصه فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند، می‌توانند در یک سازمان دمکراتیک گردآیند و با در رابطه‌های تنگاتنگ برای راه‌جویی و پیگیری ممکن‌ترین شیوه‌های راه‌جویی در عرصه پفرنگ زندگی اجتماعی دوشادوش یکدیگر مبارزه کنند. واقعیت نشان می‌دهد که اکنون بشریت در سطح ملی و بین‌المللی در برابر دو راه ایستاده است: یا تن‌دادن به تشدید فقر و استثمار و زندگی فلاکت‌بار توده‌های و زانو زدن در برابر قدرت‌های استثمارگر ملی و بین‌المللی که گردونه «بربریت» را به گردش درآورده است، یا علیرغم دشواری‌ها به مدد عملیاتی دمکراتیک، پر وسواس و هشیار از درون پفرنگ‌های قلیق‌کننده امروز به سوی زندگی پرشگون و شفاف در دنیای صلح‌آمیز و انسانی راجستن. از آنجا که «چپ» هیچگاه به دنیای بربریت‌آفرین تعلق نداشته است و ندارد، برای ساختن جهانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می‌کند.

در میان محورهای گوناگون فلسفه سیاسی چپ امروز سه محور مهم دمکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی، حقوقی مدرن و عدالت اجتماعی، آزادی‌های مدنی و اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، تأمین منافع محرومان و ستمدیدگان و دخالت‌دادن مردم در تعیین سرنوشت‌شان روشن می‌سازد. یکی از تفاوت‌های اساسی فلسفه جدید سیاسی چپ با فلسفه سیاسی سنتی آن فارغ‌بودن آن از قید و بند شکواری اجباری جهان‌بینی واحد و یک‌جانبه است.

از بهره‌کشی انسان از انسان و آشتی با طبیعت به شمار می‌روند.

دیدگاه چپ سوسیالیست پیرامون سه محور پیش‌گفته از این قرار است:

- چپ در ایران بطور باید و شاید مسئله آزادی‌ها را در هر وضعیت اجتماعی جدی نگرفت و اگر در شعارهای تاکتیکی پیرامون آن حدیث و تبلیغ فراوانی کرد، از لحاظ تئوریک «دمکراسی» در چارچوب سرمایه‌داری، را صرفاً امری ایدئولوژیک و خیالی می‌داند و برقراری «واقعی» آن را به پیروزی سوسیالیسم موقوف می‌کند. اکنون که این پندار نادرست از آب در آمده و به تجربه ثابت شده است که دمکراسی مستقل از این یا آن نظام روندی است که از دلان‌های توده‌های بافت جامعه‌ها عبور می‌کند، نیاز به پیشینی تازه در برخورد به شکل‌های گوناگون آن در طول تاریخ است. از این رو، باید هم به مفهوم لیبرالیسم سیاسی با جدیت نگریست و هم آن را در دمکراسی «پایان تاریخ» قلمداد نکرد.

در کشور ما از انقلاب مشروطه به این سو چالش عظیمی پیرامون آزادی‌ها و جامعه مدنی وجود داشته است و دارد. هم اکنون ما در گذار از نظام ولایت فقیه‌ای هستیم که استخوان‌بندی آن بنیادین ضددمکراتیک و استبدادی است. در بطن این نظام تحت تأثیر جنبش‌های اجتماعی و بیداری مردم مبارزه حادی بین نیروهای واپس‌گرا و اصلاح‌طلب آن جریان دارد. شعار جامعه مدنی که ابتدا از طریق روشنفکران مستقل در مطبوعات کشور مطرح گردید و توجه نسل فعال جامعه را به خود جلب کرد، در انتخابات رئیس جمهوری دوم خرداد ۷۶ به شعار اصلاح‌طلبان نظام تبدیل شد و پیروزی آنان را در این انتخابات تأمین کرد.

بدیهی است که اصلاح‌طلبان نظام یک‌دست نیستند و هر یک برداشته‌های متفاوتی از «جامعه مدنی» دارند. با این همه، این جریان با وجود ناهمگونی‌ها در مجموع تحت تأثیر اوجگیری عدم رضایت توده‌های مردم و جنبش‌های نیرومند اجتماعی زنان، جوانان و زحمتمندان و روشنگری نیروهای روشنگری جامعه و نواندیشی بخش مهمی از نیروهای اسلامی تاکنون موفق شده است، علیرغم توطئه‌ها و کارشکنی‌های ارتجاع مذهبی فضای باز سیاسی و مطبوعاتی و تشکلهای سیاسی راست‌گم برای «خودی‌ها» تأمین کند، انتخابات شوراها شهر را به ترقیبی برگزار کند، دخالت حاد در احوال شخصی را کاهش دهد و در ریچه حیات مدنی را اندکی باز گذارد، انتظارهایی را در بازگرداندن حقوق پایمال شده سیاسی و اجتماعی در مردم برانگیزد.

البته هنوز با قطعیت نمی‌توان از چگونگی ادامه این اصلاحات و درجه پیشرفت آن سخن گفت؛ زیرا میان سیاست‌های راهبردی اصلاح‌طلبان یکپارچگی وجود ندارد. گروهی از آنان برای حفظ ساختار ضد دمکراتیک نظام انجام برخی اصلاحات را برای ساکت کردن مردم و جذب سرمایه‌های خارجی را برای «رفع» بحران اقتصادی ضروری می‌دانند. گروهی از آن فراتر می‌روند و در شعارها روی اصول دمکراتیک تکیه می‌کنند، پی‌آن که برای رفع تضادهای فاحش عملی شدن آن‌ها چشم‌انداز روشنی داشته باشند. هرچند این گروه در اندیشه و برخی کارکردها منافع ملی و مصلحت جامعه را مدنظر دارند، اما هنوز در زمینه توسعه اقتصادی دمکراتیک و ملی برنامه روشنی ارائه نکرده‌اند. گروهی نیز دانسته یا ندانسته با گرایش نولیبرالی به اصلاحات در چارچوب تعدیل ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌اندیشند و بر خلاف گروه دوم در راه وابستگی اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی سرمایه‌داری می‌کوشند. برای این گروه مسئله آزادی‌ها و حقوق بشر تابعی از سیاست اقتصادی ضد دمکراتیک است. این گرایش مورد حمایت شماری از تکنوکرات‌ها و اقتصاددانان ایرانی داخلی و خارجی کشور است. رسانه‌های امپریالیستی علیرغم هیاهو پیرامون حقوق بشر برای تقویت مواضع این گروه تبلیغ می‌کنند. تجربه تبلیغ این رسانه‌ها علیه کشورهای سوسیالیستی سابق برای دگرگون شدن اوضاع این کشورها به سود اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ماهیت و هدف این نوع موضع‌گیری‌های دووجهی را افشا می‌کند.

کوتاه سخن، رسالت گروه سوم خدمت به منافع گروه مالی، صنعتی و تجاری وابسته به اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به زیان زحمتمندان و توده‌های میلیونی ستمدیدگان جامعه است.

بدین ترتیب کشور ما هنوز راه بس درازی تا رسیدن به آزادی و دمکراسی واقعی در پیش دارد. چشم ناگهانی به سرمنزل نهایی و دلخواه امری موهوم و ناممکن است. آزادی و دمکراسی روند پر پیچ و خمی است که ناگزیر منزل به منزل و درجه به درجه امکان می‌یابد. آمادگی عینی و ذهنی جامعه شرط لازم و اجتناب‌ناپذیر این تحول است. از این رو، نیروهای چپ نباید برای رسیدن به آماج مطلوب خود کمترین توجه را به خود دارند. بنابراین، باید از هر درجه تحول برای بسیج و آماده‌سازی ذهنی توده‌های مردم سود جست و در عین حال برای غرق نشدن در لحظه و گم‌شدن در پیچ و خم راه‌ها از چشم‌انداز روندی که در پیش داریم، غافل نماند.

از این رو، طرح دیدگاه شفاف و راهبردی چپ در زمینه دمکراسی و آینده آن ضرورت دارد.

دمکراسی دمکراتیک یا کثرت‌گرا حاصل از نقد دمکراسی لیبرالی است و از چارچوب آن فراتر می‌رود. اما به کلی آن را نفی نمی‌کند، بلکه به تعقیق و رادیکال کردن آن می‌پردازد. دمکراسی لیبرالی تنها به برابری تکیه می‌کند، در صورتی که دمکراسی دمکراتیک خواستار برابری قدرت و اختیارها در مفهوم شرکت یکسان همه در حاکمیت است. این دمکراسی برخی جنبه‌های اساسی دمکراسی لیبرالی را از آن وام می‌گیرد. بر این اساس، برای این که اراده جمعی بتواند با اتکا به افراد شکل

مردم و گزینش آن‌ها بستگی دارد. □





## مارکسیسم ما

### برگردان: ع. بهار

کنگره ملی آفریقا (ANC) توانست در دومین انتخابات دمکراتیک آفریقای جنوبی در ۲ ژوئن امسال موفقیت خود را باز هم بهتر کند و با نتیجه ۶۶.۳۶ درصد تنها فاصله‌ای بسیار ناچیز با اکثریت دو سومی داشت. تاپو آسبکی به عنوان جانشین نلسون ماندلا، رئیس جمهور جدید آفریقای جنوبی گردید و همه ۴۰۰ نفر نمایندگان مجلس ملی به او رای دادند. کنگره ملی آفریقا ۲۹۹ نفر نماینده دارد. همانند اولین انتخابات دمکراتیک این کشور به سال ۱۹۹۴، حزب کمونیست (SACP) که متحد کنگره ملی آفریقا بوده و در لیست این کنگره کاندید نموده بود، توانست موفقیت خود را تثبیت نماید. بر اساس گزارش‌های اپوزیسیون، کمونیست‌ها توانستند «چابگاه ممتاز» زیادی را هم در حکومت ملی و هم در حکومت‌های تازه انتخاب شده استان‌ها بدست آورند. حزب کمونیست آفریقای جنوبی به دنبال انقلاب آکتر به سال ۱۹۲۱ تاسیس گردید و در جنبش کمونیستی بین‌المللی تا آخرین روزهای اردوگاه سوسیالیستی یکی از وفادارترین متحدان شوروی بود. این که تنوع نظرات در میان اعضای حزب وجود داشته و این که این حزب در واقع متاثر از سنت‌های حزب کارگری بوده که کارگران مهاجر را به کشور آورد و همچنین حضور عناصر قوی تفکر ملی آفریقای جنوبی در این حزب سال‌های سال مورد توجه قرار نگرفت. نزد کمونیست‌های آفریقای جنوبی تا به امروز برخوردی با گذشته استالینی صورت نگرفته است. حتی تنها نوشته منتشر شده در سال‌های ۹۰-۱۹۸۹ توسط جو اسلوو که سال‌ها صدر حزب بوده و فوت نموده، با نام «آیا سوسیالیسم شکست خورد؟» که می‌بایستی آغازی برای این کار می‌بود، بیشتر در عرصه جهانی مورد توجه قرار گرفت تا در کشور. مذاکرات مشکل‌گشا برای آفریقای جنوبی، قانونی شدن حزب کمونیست پس از ۴۰ سال ممنوعیت و اولین مشارکت در حکومت، موجب گردیدند تا کمونیست‌های آفریقای جنوبی بخواهند که تنها به آینده بنگرند.

اما با پیچیده شدن وضعیت در آفریقای جنوبی، همکاری مهم و دشوار در اتحاد با ANC و COSATU (بزرگترین اتحادیه سندیکایی آفریقای جنوبی با ۱۹ سندیکا و دو میلیون عضو) و مسئولیت مشترک تعداد زیادی از اعضای حزب در حکومت ANC به زودی نشان داد که می‌بایستی نه تنها تعریف جدیدی از استراتژی و تاکتیک، بلکه همچنین از درک تئوری و پایه تئوری ارائه گردد. با تدارک برای دهمین کنگره در ژوئیه ۱۹۹۸ بحث پیرامون پایه‌های مارکسیستی حزب دوباره از سر گرفته شد. در این کنگره طرح بحثی پیشنهاد گردید که می‌بایست حرکت این بحث باشد. این طرح چندی پیش هم در ارگان تئوریک حزب «کمونیسم آفریقا» و همچنین در اینترنت منتشر گردید که برگردان کوتا شده آن را در زیر می‌خوانید.

ادامه در صفحه ۱۱

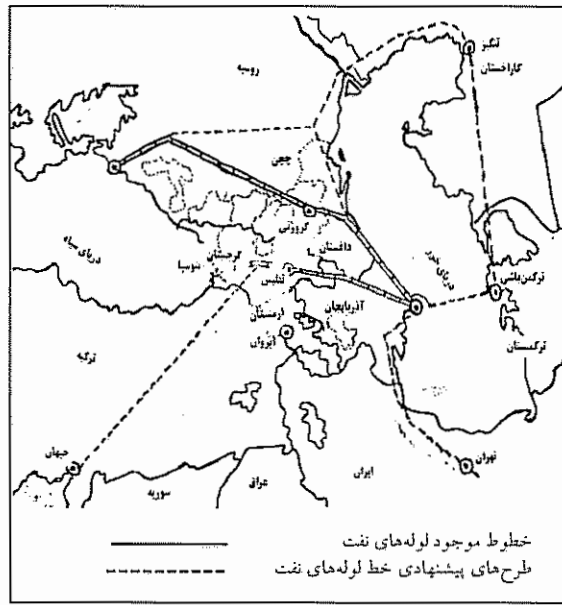
کشورهای ترکیه، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان و جهان ولف تساینده رئیس جمهور آمریکا حاصل شد. متن نهایی این قرارداد هنگام برگزاری اجلاس سازمان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به امضا خواهد رسید.

به نظر می‌رسد بعد از حادثه مجلس در ارمنستان موانع اصلی بر سر راه خط لوله باکو - جیهان - پرترف شده است. واهسه گسبریلیان سخنگوی رئیس جمهور ارمنستان بروز هرگونه اختلاف نظر بین ارتش و رئیس جمهور این کشور را تکذیب نمود و گفت طی سال جاری رئیس جمهور ارمنستان چند بار با همتای آذری خود «حیدر علی‌اف» در مورد حل مساله قریب‌دایغ دیدار و گفتگو کرده است. کسرن‌های نفتی با علاقه بسیار به نتیجه جنگ سردی که بین آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز در جریان است می‌نگرند. با توجه به بافت سیاسی - اجتماعی قفقاز بعید بنظر می‌رسد بعد از ۱۸ نوامبر آرامش به منطقه بازگردد. اما امضای قرارداد باکو - جیهان از یک سو به مفهوم شکست مقطعی روسیه در این جنگ نفتی و بهره‌برداری ترکیه از سیاست «استراتژیک اینترز» آمریکا در منطقه از سوی دیگر خواهد بود. عقل اقتصادی حکم می‌کند که صدور نفت از طریق ایران صورت پذیرد. اما بر اثر سیاست‌های خارجی نامعقول و دشمن‌تراش جمهوری اسلامی امکان بهره‌برداری از سیاست انرژی آمریکا به نفع منافع ملی ما را با شکست مواجه ساخت.

## قفقاز قبل از ۱۸ نوامبر

همچنین مساله بدهی‌های متقابل، قرار دهد.

قفقاز قبل از ۱۸ نوامبر در حال حاضر آذربایجان قادر است نفت خود را از دو محور (تفلیس - سوسپا) گرجستان و (گروزنی) چچن - نوروسیسک (روسیه) به دریای سیاه صادر و بفروش رساند. ناسانی هرچه بیشتر در محور اول بسود روسیه است. به همین دلیل هم در جنگ آذربایجان و ارمنستان روسیه طرف ارمنستان را گرفت و در جنگ جدایی طلبان آبخاز علیه دولت مرکزی گرجستان نیز جانب جدایی طلبان را گرفت. با تاسیس جمهوری چچن، مسکو کنترل خود را بر محور دوم از دست داد. پروژه احداث خط لوله جدیدی که از زیر دریای خزر نفت ترکمنستان و کازاخستان را به بندر نوروسیسک برساند ۴/۵ میلیارد دلار هزینه دارد که با توجه به اوضاع اقتصادی روسیه تامین آن امکان پذیر نیست. با حمله اخیر روسیه به چچن و یکسره کردن کار آن بعید بنظر می‌رسد که هنوز روسیه بدنبال تحقق پروژه خط لوله فرعی نفت که با دور زدن خاک چچن به نوروسیسک می‌رسد باشد. قائم مقام وزارت انرژی و منابع طبیعی ترکیه روز جمعه گذشته اعلام کرد: کشورهای طرف پروژه خط لوله باکو - جیهان در خصوص اجرای این پروژه به توافق اصولی دست یافتند. این توافق پنجشنبه شب گذشته در نشست گروه کاری



خطوط موجود لوله‌های نفت طرح‌های پیشنهادی خط لوله‌های نفت

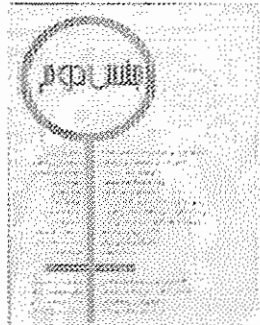
مقامات این کشور دیدار و گفتگو کند. وی گفت پیشنهادهای مهمی در مورد قریب‌دایغ در دیدار آینده سران کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول مطرح خواهد شد. - نیکیلا اکسینکو معاون اول نخست‌وزیر و ویکتور کالوژنی وزیر سوخت و انرژی روسیه روز جمعه گذشته راهی باکو شدند. کالوژنی گفت که قصد دارد مقام‌های آذربایجان را در جریان برنامه‌های روسیه برای راه‌اندازی خطوط لوله فرعی نفت که با دور زدن خاک چچن به نوروسیسک خواهد رفت و

روز ۱۸ نوامبر اجلاس سازمان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا (OSZE) در استانبول برگزار می‌شود. در این کنفرانس قرار است برای نخستین بار طرف‌های درگیر در قفقاز نیز حضور یابند.

در قفقاز چه می‌گذرد؟ (۱) در پنج سال گذشته این برای دومین بار است که ارتش روسیه به جمهوری چچن حمله می‌نماید. این بار برای نابودی «باند‌های تروریست». ارتش روسیه بار درگیری از متد ناتو در یوگسلاوی قبل از ورود به شهرهای چچن آن را با خاک یکسان می‌نماید. صدها هزار غیر نظامی پی‌دفاع از خانه و کاشانه‌شان آواره شده‌اند و در مرز داغستان در غیرانسانی‌ترین شرایط زندگی می‌کنند. (۲) هفته گذشته در حالی که تلو بیرون ارمنستان در حال پخش مستقیم جلسه مجلس بود، چند نفر مسلح وارد آن شدند و نخست‌وزیر، رئیس مجلس و نماینده پارلمان این کشور را به قتل رساندند و بقیه نمایندگان مجلس را به گروگان گرفتند. روز بعد با پادرمیانی «روبرت کوچاریان» رئیس جمهور ارمنستان این حادثه پایان یافت. (۳) «شالوا پیکخادان» مشاور خارجی «ادوارد شوارزدنادر» رئیس جمهور گرجستان هفت هفته گذشته گفت: در صورتی که روسیه به افزایش نیروها و سلاح‌های در منطقه ادامه دهد، گرجستان به طوری جدی پیوستن به ناتو را در نظر خواهد گرفت. شوارزدنادر قبلاً برای پیوستن به ناتو اظهار علاقه کرده بود. وی تاکنون بارها از ترور و سوتصد

## وضعیت فاجعه آمیز زنان کارگر در کشورهای آسیایی حوزه اقیانوس آرام

### سیما فرهودی



درآمدها خانواده تضمین شده است. اکثر این خانواده‌ها احساس می‌کنند راه دیگری به جز فروش کودکان خود به بازار سکن ندارند. ترس و نگرانی از ابتلا به «ایدز» باعث گردیده که کودکان از سنین جنسی پائین مورد بهره‌برداری‌های جنسی قرار گیرند. دختران - و در مواردی پسران - از هشت سالگی مورد خرید و فروش و سوء استفاده قرار می‌گیرند. تعداد روسپیان خردسال در تایلند ۸۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. کودکان در واقع پیش‌تر در معرض ابتلا به بیماری ایدز قرار دارند. برآورد گردیده که حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد کودکان روسپی تایلند به ویروس ایدز هستند و در تایلند بیش از ۵۰ درصد روسپیان کم‌تر از ۱۸ سال دچار این بیماری می‌باشند.

زنان تشکیل می‌دهند از قبیل پوشاک، الکترونیک، مواد غذایی، اسباب‌بازی و خطوط تولیدات انبوه می‌کند و این هیچ ربطی به زن بودن و یا مرد بودن ندارد. در حالی که واقعیت آن است که زنان به اندازه مردان به منابع اقتصادی دسترسی ندارند. بر اساس آمار سازمان ملل، زن‌ها فقط مالک ۱۰٪ مستغلات کرده زمین هستند و تنها به ۱۰٪ منابع جهان دسترسی دارند. و این تزلزل وضعیت اقتصادی در جهانی که غول‌های بزرگ سرمایه‌داری دست در دست یکدیگر تلاش دارند هرچه کامل‌تر آن را تحت نفوذ خود درآورند، وضعیت زنان را بسیار شکننده آسیب‌پذیر ساخته است. زنان که به‌طور عادی همیشه اسیر سیستم پندرسالاری بوده‌اند، با برقراری مناسبات تجارت آزاد و باز شدن پای کمپانی‌های بزرگ چند ملیتی، چه کارگر باشند، چه کشاورز و چه بومیان آن کشورها، دچار ستمی مضاعف و چند وجهی می‌شوند.

عمیق‌تر می‌سازد. دولت‌ها می‌گویند از بسین بردن محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی ما را قوی‌تر می‌کند و این هیچ ربطی به زن بودن و یا مرد بودن ندارد. در حالی که واقعیت آن است که زنان به اندازه مردان به منابع اقتصادی دسترسی ندارند. بر اساس آمار سازمان ملل، زن‌ها فقط مالک ۱۰٪ مستغلات کرده زمین هستند و تنها به ۱۰٪ منابع جهان دسترسی دارند. و این تزلزل وضعیت اقتصادی در جهانی که غول‌های بزرگ سرمایه‌داری دست در دست یکدیگر تلاش دارند هرچه کامل‌تر آن را تحت نفوذ خود درآورند، وضعیت زنان را بسیار شکننده آسیب‌پذیر ساخته است. زنان که به‌طور عادی همیشه اسیر سیستم پندرسالاری بوده‌اند، با برقراری مناسبات تجارت آزاد و باز شدن پای کمپانی‌های بزرگ چند ملیتی، چه کارگر باشند، چه کشاورز و چه بومیان آن کشورها، دچار ستمی مضاعف و چند وجهی می‌شوند.

پودجه‌های رفاه اجتماعی و سپردن این امور به بخش خصوصی پرداخته‌اند و در جستجوی بازارهای جدید، دست به تشکیل بلوک‌های تجاری منطقه‌ای زده‌اند تا به این ترتیب قدرت اقتصادی خود را هرچه بیشتر استوار سازند. قدرت‌های مسلط اقتصادی، با فروپاشی بلوک شرق در اواخر دهه ۱۹۸۰، تلاش می‌کنند تا با نفوذ هرچه بیشتر بر اقتصاد کشورهای رو به رشد در سطح جهان، بتوانند منابع، حوزدهای تجارت، قیمت‌ها و جایجایی محصولات را در کنترل و انحصار خود داشته باشند. این کنترل توسط قراردادهای تجاری و اقتصادی گوناگون که میان کشورها بسته می‌شوند انسجام می‌یابد و اقتصاد آن‌ها را به شکل آمرانه، برنامهریزی و رهبری می‌کنند. از سوی دیگر دولت‌ها میلیون‌ها دلار به ماموریت‌های تجاری، بخش‌های مالیاتی به کمپانی‌های عظیم چند ملیتی و یا پروژه‌های تحقیقاتی برای توسعه سرمایه‌داری اختصاص می‌دهند که از آن‌ها هیچ نفعی به جامعه و توده‌های مردم نمی‌رسد. سیاست‌های بازرگانی و قراردادهای اقتصادی که سرمایه‌گذاری‌های خارجی را تقویت می‌کنند، وضعیت اقشار محروم و زحمتکش را بدتر و نابرابری‌ها و تبعیض‌ها علیه زنان را

مقاله دوضیعت فاجعه آمیز زنان کارگر در کشورهای آسیایی حوزه اقیانوس آرام، از مجموعه مقالات در جنس دوم، شماره ۱ که به کوشش نویسین احمدی خراسانی گردآوری شده‌اند، پسرگرفته شده است.

این مجموعه مقالات توسط نشر توسعه در تهران به چاپ رسیده است.

منظور بر رونق نگه‌داشتن بازار توریست‌های سکن و یا به عنوان کالاهایی برای صادر کردن به کشورهای تروتمند نفت‌خیز خاور میانه، اروپا و آمریکا بهره‌کشی می‌شود. سرانجام زندگی اکثر این زنان و دختران جوان، ابتلا به ایدز و انواع بیماری‌های لاعلاج و مرگ زودرس است.

وضعیت آن بخش از زنان کارگر که به کار در کارخانجات اشتغال دارند نیز چندان مطلوب نیست و اغلب در ظالمانه‌ترین شرایط ممکن به کار می‌پردازند. برای مثال، چین نیمی از کفش‌های دنیا را تولید می‌کند و ۸۰ درصد کارگرانی که کفش‌های Reebok و Nike را در مراکز صادراتی جنوب چین می‌سازند، زنان جوان و مجرد هستند. دست‌مزد آن‌ها ۲۵ سنت در ساعت است و روزی ۱۲ تا ۱۶ ساعت و گاهی ۲۰ ساعت کار می‌کنند و غالباً در خوابگاه‌های پرازدحام به صورت گروه‌های ۲۰ نفره در هر اتاق زندگی می‌کنند. بسیاری از این کارگران هیچ‌گونه قرارداد قانونی برای استخدام خود ندارند و استخدام و اخراج آن‌ها بنا بر میل کارفرما انجام می‌گیرد. استانداردهای بهداشتی و امنیتی آن‌ها در حداقل ممکن است و بسیاری از کارخانه‌ها به صورت قانون پذیرایی را به تصویب رسانده که به مردان اجازه می‌دهد زنان را برای «خدمات هسری» به استخدام خود درآورند. با گسترش قراردادهای تجارت آزاد و تشدید فقر، زنان و کودکان بیش از پیش در معرض انواع سو استفاده‌های فجیع قرار می‌گیرند و از روی ناچاری به خودفروشی مجبور می‌شوند. از این قبیل زنها به

ادامه در صفحه ۱۱